بخش اول: دانش‌های زبانی

جمله:

هر بخشی از سخن که دارای معنی کاملی باشد، جمله نام دارد. برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می‌شود؛

مثال:

-کورش به مسافرت رفت. (یک جمله)

- هر یک از بچه‌ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد. (دو جمله)

- هریکی برگ کوچکی در دست / باز انگار دوباره زنگ انشا بود (دو جمله)

نکته: برای پیدا کردن جمله‌ها از فرمول زیر استفاده می شود:

شبه جمله‌ها + تعداد فعل‌های محذوف + تعداد فعل‌های موجود = **تعداد جمله‌ها**

تمرین: تعداد جمله‌های عبارت زیر چندتاست؟

علی از احمد پرسید: شما به مدرسه می روید؟ گفت : بله.

پاسخ: ..... (4 جمله)

شبه جمله:

به واژه‌هایی می‌گویند که فعل ندارند؛ ولی مفهوم یک جمله را می رسانند؛ مثل:

سلام ، افسوس، احسنت، آفرین، آخ، به به، سعدیا و ...

انواع شبه جمله:

1-صوت: واژه‌ای است که برای بیان حالت‌های عاطفی به کار می روند، مثل:

افسوس، آفرین، احسنت، دریغ، آه، آخ، سلام، به به، و ...

2-منادا: کسی یا چیزی است که مورد خطاب قرار گرفته است، مثل:

یا امام رضا- ای انسان – پروردگارا – سعدیا – آی آدم ها و ...

نکته: گاهی منادا بدون علامت می‌آید؛ مثل: نیما، غم دل گو که غریبانه بگرییم!

تمرین: تعداد جمله‌های ابیات و عبارات زیر را بگویید.

-سعدیا، مرد نکونام نمیرد هرگز

-فتح گفت: یا خلیفه ، من سیرم.

-خدایا! ای داننده رازها، به فریادم برس.

-ای نام تو بهترین سرآغاز

-محمد وارد شد و گفت: سلام

-افسوس که عمر در بی‌خبری گذشت!

- حضرت محمد(ص)در سلام کردن به کودکان بر همه پیش دستی می کرد.

-ای دریغا، ای دریغا،ای دریغ کان چنان ماهی نهان شد زیر میغ

انواع جمله:

جمله‌ها از نظر انتقال پیام به چهار دسته تقسیم می شوند:

1-خبری : خبری را می رساند؛ مثل: غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم.

2-پرسشی: چیزی را با آهنگ و لحن پرسشی مطرح می کند؛ مثل: آیا درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدید؟

3-امری: انجام کاری را درخواست و یا خواستی را بیان می کند؛ مثل: به خالق این زیبایی ها بیندیش.

4-عاطفی: احساس ما را نسبت به چیزی یا کسی نشان می دهد؛ مثل: آرزوهایتان چه رنگین است!

اجزای جمله:

منظور از اجزای جمله، همان نهاد ، مفعول، متمم، مسند، فعل و ... است.

*نکته**1**: اجزای تشکیل دهنده جمله شامل، فعل و اسم است؛ فعل فقط در جایگاه فعل قرار می گیرد؛ اما اسم می‌تواند در نقش نهاد ، مفعول، متمم، مسند و... قرار بگیرد.

*نکته**2**: اسم، کلمه‌ای است که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می رود؛ مثل: فرهاد، مینا، استاد، کتاب، فروشنده، جایزه و...

تمرین: در جملهٔ زیر گروه های اسمی و فعلی را مشخص کنید؟

علی روزنامه را از بازار خرید و به دوستش داد.

فعل:

مهم‌ترین بخش هر جمله است و انتقال دهندهٔ پیام جمله است.

-محمد آمد . - من این مطلب را می‌گویم .

-هنگامی که معلم فارسی ما با دفتر کتاب را (بدون فعل)

تمرین: در جمله‌های زیر فعل‌ها را مشخص کنید؟

-گاهی عاجزانه از دکتر می‌خواستم بی‌هوشم کند تا ساعاتی از درد رها شوم. می‌گفت: «نمی‌شه، اگه بی‌هوشت کنیم، می میری!» در آن دقایق ، مرگ برایم خواستنی‌تر از تحمل زجر بود؛ اما مثل اینکه تقدیر من صبر بر همهٔ دردها بود ؛ درد زخم های تنم و درد جا ماندن از شهدا.

نهاد:

کلمه‌ای است که انجام کاری و یا داشتن حالتی به آن نسبت داده می شود.

-آقای مدیر آمد. -هوا سرد است.

راه‌های پیدا کردن نهاد:

1)چه کسی(چه کسانی) یا چه چیزی(چه چیزهایی)+ فعل = نهاد

2)اگر شخص و شمار فعل را تغییر دهیم، هر کلمه‌ای که نیاز تغییر داشت، نهاد است. مثال:

در روزگاران قدیم در شهر اصفهان پیرمردی زندگی می‌کرد. (اگر شخص فعل را جمع ببندیم کلمه «پیرمرد» نیز تغییر می‌کند.)

مفعول:

واژه‌ای است که کار بر روی آن انجام شده و بعد از آن «را» وجود دارد، یا می‌توان« را» قرار داد و در جواب « چه کسی را / چه چیزی را» + فعل می‌آید؛

حسن میوه را خورد. مینا نامه را خواند. من کتاب جغرافی خریدم.

متمم:

واژه‌ای است که بعد از حروف اضافه می آید.

-محمد به کوه می نگرد. -احمد از سگ می ترد.

-حسین به پدرش می نازد. -رامین کیف از بازار خرید. -زین گفته سعادت تو جویم

-پرید از شاخکی بر شاخساری - گذشت از بامکی بر جو کناری -آفتاب بر گل ها و سبزه ها می تابد.

حروف اضافه: از، به، با، بر، برای، در، مثل و ...

تمرین: هر یک از فعل های زیر به چه جزئی نیاز دارند؟

آمد: ..... خورد: ..... رنجید: ..... خرید: .....

مسند:

به کلماتی که قبل از فعل اسنادی می‌آیند مسند می‌گویند؛ مثل:

- کشاورزان خوشحال شدند. -هوا سرد است.

- مریم معلم مدرسه بود . -چای سرد شد .

فعل‌های اسنادی: فعل‌هایی هستند که برای نسبت دادن چیزی به چیزی دیگر به کار می‌روند؛ است، بود ، شد ، گشت، گردید

- کشاورزان خوشحال شدند. -هوا سرد است.

- مریم معلم مدرسه بود . -چای سرد شد .

قید:

کلمه یا ترکیبی است که مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله اضافه می‌کند. مثال:

- مفضل نزد امام صادق رفت. ← مفضل اندوهناک نزد امام صادق رفت. (قید حالت)
- مریم کتاب می‌خواند. ← مریم امروز مشتاقانه کتاب می‌خواند. (قید زمان و حالت)
- علی رفت. ← شاید علی امروز برود. (قید تردید و زمان)

نکته 1: قید از ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن آسیبی به جمله وارد نمی‌کند.

نکته 2: هر جمله می‌تواند قیدهای گوناگون داشته باشد.

نکته3: قیدها جای ثابتی در جمله ندارند.

تمرین: در جمله‌های زیر قیدها را شناسایی کنید:

- **تو هم شایسته سخن بگو**
- **من فعلا کاری ندارم**
- **محمد چرا دیروز غایب بود؟**
- **همایون دوباره برنده شد.**

ویژگی‌های فعل

مهمترین ویژگی‌های فعل عبارتند از : زمان، شخص

انواع فعل از نظر «زمان»:

فعل‌ها از نظر زمان بر سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ماضی (گذشته)، مضارع(حال)، مستقبل(آینده)

تمرین: زمان فعل های زیر را مشخص کنید؟

نوشت – می نویسد – خواهد نوشت – گرفته بودی- شنیدیم – نشسته بودید- آمدند-

انواع فعل از نظر «شخص»:

-فعل‌ها از نظر شخص به سه دسته تقسیم می شوند؛ گوینده(اول شخص)، شنونده(دوم شخص) ، دیگری(سوم شخص)

نکته: هر کدام از سه شخص، خود به مفرد و جمع تقسیم می شوند: اول شخص مفرد ، اول شخص جمع و ....

تمرین : از مصدر «گرفتن» جدول زیر را کامل کنید.

فعل	شخص	شمار
گرفتم	اول شخص	مفرد
دیدید	.....	.....
آمد	.....	.....
می‌شنویم	.....	.....
خواهند رفت	.....	.....
داشتی می‌آمدی	.....	.....

ساخت یا صیغه:

هر فعل در هر یک از زمان‌ها به شش صورت تبدیل می شود به این صورتهای فعل ساخت یا صیغه می گویند؛ مثلا مصدر نوشتن، در زمان مضارع اخباری به این شش صورت در می‌آید:

می‌نویسم، می نویسی، می نویسد، می نویسیم، می نویسید، می نویسند (سه ساخت مفرد و سه ساخت جمع)

سوال1: در مثال بالا بُن و شناسه ها کدامند؟

بُن: نویس – شناسه ها: ـَـم ، ی ، ـَـد، یم ، ید ، ـَـند

سوال2: کدام قسمت فعل در همه ساخت ها تکرار می شود؟ بُن (ریشه)

سوال 3: از کدام قسمت فعل می توان به شخص و شمار آن پی برد؟ از روی شناسه(ـَـم : اول شخص مفرد و ...)

سوال4: بن فعل‌های زیر را مشخص کنید؟ می خوانم:..... می رویم: ..... می پرسد: ..... می شنوند: .....

مصدر :

به کلمه‌هایی مثل «نشستن، رفتن، دیدن، خوردن، دویدن، پریدن، شکستن و ...» مصدر می‌گویند.

سوال1: چگونه می‌توان بن ماضی و بن مضارع یک مصدر را بدست آورد؟

پاسخ: بن ماضی: مصدر بدون « ـَـن » / بن مضارع: فعل امر آن مصدر منهای «ب» آغازین

سوال 2: بن ماضی و مضارع فعل‌های زیر را بنویسید؟

نوشتن( ) – رسیدند( ) – گرفتی( ) – گریختند( ) – گذشتیم( )

سوال3: ساخت ماضی و مضارع مصدر « نوشتن» را صرف کنید؟

پاسخ: ماضی(ساده): نوشتم، نوشتی، نوشت، نوشتیم ، نوشتید، نوشتند

مضارع(اخباری): می نویسم، می نویسی، می نویسد، می نویسیم، می نویسید، می نویسند

سوال4: شناسه در فعل‌های ماضی چه تفاوتی با شناسه فعل های مضارع دارد؟

در سوم شخص مفرد فعل‌های ماضی شناسه وجود ندارد (0) (البته به جز ماضی التزامی)

سوال5:جدول را کامل کنید؟

فعل	بن مضارع	مصدر	زمان
رفت	.....	.....	.....
دارد	.....	.....	.....

سوال 6: فرمول ساخت زمان آینده(مستقبل) چیست؟ مثال بزنید.

خواهم / خواهی / خواهد / خواهیم/ خواهید/ خواهند + بن ماضی : خواهم نوشت ...

سوال7: شش ساخت زمان آینده مصدر« نوشتن» را بنویسید؟

سوال 8: فعل‌های « ایستادند، می‌آید، پرسیدند، گفت» را به فعل آینده تبدیل کنید؟

ایستادند: خواهند ایستاد – می‌آید: خواهد آمد – پرسیدند: خواهند پرسید – گفتم: خواهم گفت

فعل مضارع (حال)

فعلی است که بر انجام کاری در زمان حال دلالت می‌کند. این فعل بر سه نوع است: اخباری، التزامی و مستمر(درجریان). مثال:

- پروانه اکنون به کتابخانه می‌رود.
- شاید به دیدار شما بیایم.
- اکنون داریم درس جدید را می‌خوانیم.

مضارع اخباری:

بر انجام کاری یا بیان خبری در زمان حال دلالت می‌کند. مثال:

- پروانه اکنون به کتابخانه می‌رود.

فرمول ساخت فعل مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه

تمرین: فعل مضارع اخباری از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: می‌روم ، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند.

مضارع التزامی:

وقوع کاری را در زمان حال با شک، شرط یا آرزو بیان می‌کند؛ مثل:

- شاید به دیدار شما بیایم. – ای کاش امروز باران ببایدا – اگر امروز باران ببارد، ما به جنگل می‌رویم.

فرمول ساخت فعل مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه

تمرین: فعل مضارع التزامی از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند.

مضارع مستمر (جاری):

جریان انجام کاری را در زمان حال بیان می‌کند. مثال:

اکنون داریم درس جدید را می‌خوانیم.

فرمول ساخت فعل مضارع مستمر: دار + شناسه+ مضارع اخباری.

تمرین: فعل مضارع مستمر از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود، داریم می‌رویم، دارید می‌روید، دارند می‌روند.

نکته 1: گاهی مضارع اخباری را به جای فعل آینده به کار می‌برند. مثال:

سال آینده چیزهای تازه‌تری می خوانیم. (مضارع اخباری)

نکته 2: مضارع اخباری و التزامی گاهی بدون نشانه آغازین (می / ب) به کار می‌روند. مثال:

- **اگر در خانه‌ای شوی، روزگاری دراز صفت آن گویی. (بشوی، می‌گویی)**
- **در پیله تا به کی در خویشتن تنی (می‌تنی)**

تمرین: در متن زیر فعل‌های مضارع را یافته و نوع آن را بنویسید.

«اینک دارم برای شما می‌نویسم، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهنتان را از کج اندیشی بپیرایید، دلتان را از احساس ناروا بشویید و از بی‌رسمی‌ها بپرهیزید،خداوند با شما همراه می‌شود؛پست و بلند آوای درونتان را می‌شنود و رفتار شما را به سامان می‌آورد.»

فعل گذشته (ماضی)

به فعلهایی که در زمان گذشته انجام شده‌اند ماضی گفته می‌شود. مثل:

- **نصیرالدین گفت.**
- **بیمار پاسخ خویش را یافت.**
- **من نام تو را کوه آهن نهاده‌ام.**
- **همه بی‌صدا خوابیده‌اند.**

انواع فعل ماضی:

ماضی ساده (مطلق) – ماضی نقلی – ماضی استمراری – ماضی بعید – ماضی التزامی – ماضی مستمر (جاری)

فعل ماضی ساده:

این فعل در گذشته انجام شده است. مثل:

نصیرالدین خندید و گفت ... – تندیس خواجه نصیرالین را در خیابان دیدم.

فرمول ساخت فعل ماضی ساده: بن ماضی + شناسه

تمرین: فعل ماضی ساده از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: رفتم – رفتی – رفت – رفتیم – رفتید – رفتند.

فعل ماضی نقلی:

به فعلی که در گذشته انجام گرفته و اثر آن تاکنون باقی است، ماضی نقلی می‌گویند. مثال:

- **دوستانم در مدرسه مانده‌اند – پرنده ها از سر شاخه پریده‌اند.**

فرمول ساخت فعل ماضی نقلی: بن ماضی + ه + ام / ای / است / ایم / اید / اند.

تمرین : فعل ماضی نقلی از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: رفته‌ام – رفته‌ای – رفته (است) – رفته‌ایم – رفته‌اید / رفته‌اند.

تمرین: جدول زیر را کامل کنید.

فعل	زمان	نوع	شمار	شخص	بن
شنیدم	.....	.....	.....	.....	.....
می‌خندیدیم	.....	.....	.....	.....	.....
گفته‌اند	.....	.....	.....	.....	.....
بپرسید	.....	.....	.....	.....	.....
دارد می‌نویسد	.....	.....	.....	.....	.....

فعل ماضی استمراری:

به فعلی که در گذشته به تکرار و استمرار انجام می‌شده است، ماضی استمراری می‌گویند. مثل:

- **روزها می‌گذشت و او هر چه بیشتر می‌آموخت؛ علاقه‌اش به دانش‌اندوزی بیشتر می‌شد**
- **پدرم بیشتر به مسافرت می‌رفت و هدیه‌های فراوانی می‌آورد.**

فرمول ساخت فعل ماضی استمراری: می + ماضی ساده

تمرین: فعل ماضی استمراری از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: می‌رفتم – می‌رفتی – می‌رفت – می‌رفتیم – می‌رفتید – می‌رفتند

فعل ماضی مستمر (جاری):

فعلی است که به جریان انجام عملی در گذشته همراه با کاری دیگر دلالت دارد. مثل:

داشتم می‌رفتم که حسن آمد.

داشت باران می‌بارید که بازی شروع شد.

فرمول ساخت فعل ماضی مستمر: ماضی ساده مصدر داشتن + ماضی استمراری فعل مورد نظر

تمرین: فعل ماضی مستمر از مصدر رفتن را صرف کنید.

پاسخ: داشتم می‌رفتم – داشتی می‌رفتی – داشت می‌رفت – داشتیم می‌رفتیم – داشتید می‌رفتید – داشتند می‌رفتند

فعل ماضی بعید:

به فعلی که در گذشته دور انجام گرفته است، ماضی بعید می‌گویند. مثال:

- **احمد این داستان را قبلا خوانده بود**
- **آنها با خانواده خود به مسافرت رفته بودند.**

فرمول ساخت فعل ماضی بعید: بن ماضی + ه + ماضی ساده فعل «بود»

تمرین: فعل ماضی بعید از مصدر رفتن را صرف کنید.

رفته بودم – رفته بودی – رفته بود – رفته بودیم – رفته بودید – رفته بودند

فعل ماضی التزامی:

فعلی است که در زمان گذشته با شک، شرط یا آرزو انجام شده باشد. مثل:

- شاید احمد از مسافرت برگشته باشد
- ای کاش بارش برف را در زیر نور خورشید دیده باشید.

فرمول ساخت فعل ماضی التزامی: بن ماضی + ه + ماضی ساده فعل «باش»

تمرین: فعل ماضی التزامی از مصدر «رفتن» را صرف کنید:

پاسخ: رفته باشم – رفته باشی –رفته باشد – رفته باشیم – رفته باشید – رفته باشند.

تمرین: جدول زیر را کامل کنید:

مصدر	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی
	اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
گفتن	.....	.....	.....	.....	.....	.....
شنیدن	.....	.....	.....	.....	.....	.....
دیدن	.....	.....	.....	.....	.....	.....
گرفتن	.....	.....	.....	.....	.....	.....
آوردن	.....	.....	.....	.....	.....	.....
خواندن	.....	.....	.....	.....	.....	.....

ساختمان واژه:

واژه ها از نظر ساختمان به دو گروه تقسیم می شوند:

ساده: این واژه ها فقط یک جزء دارند؛ صیّاد ، کلاغ، شتاب، آسیب و ...

غیرساده: این واژه ها بیش از یک جزء دارند؛ بیمناک، کتاب ها، گل فروش، رودخانه و ...

تمرین: واژه‌های ساده و غیر ساده را مشخص کنید

روز، دست، ورقه ، خاکی، سخنرانی، نمادین، شاگرد، کاغذ، گوش تخته

انواع واژهای غیرساده:

مشتق(وندی): واژه‌ای است که از یک بخش معنادار و یک بخش معناساز ساخته شده باشد:

آبی – دبیرستان – کارگاه – گلدان – اصفهانی – باغچه – شادمان – پرنده – تعمیرگاه – آرزومند – و ...

مرکب: واژه‌ای است که از دو یا چند بخش مسقل معنادار ساخته شده باشد:

گلبرگ – آب‌انبار – دبیرخانه – رودخانه – گلاب – گلاب‌پاش – خدمتگزار – هواپیما – سردبیر – راه‌آهن – آبراه و ...

وندی–مرکب: واژه‌ای‌است که ویژگی‌های مشتق و مرکب را همزمان دارد: دانش‌آموز–کارآزموده–دوچرخه– آموزش‌وپرورش

تفاوت واژه‌های مفرد و جمع:

مفرد بر یکی دلالت می‌کند و جمع بر بیش از یکی. مثال:

مفرد: ارمغان، ادب، عامل، اثر، حال، مفهوم، فکر، عالم، عمل، فعل، وقت

جمع: همگان، رادان، عوامل، آثار، احوال، مفاهیم ، افکار، علما، اعمال، افعال، اوقات

معروفترین نشانه‌های جمع:

در فارسی« ها» و «ان» ، در عربی «ون» ، ات و ...

جمع مکسر چیست؟

جمعی است که نشانه جمع ندارد: مدارس، قلل، کتب، ازمنه، برکات، عقول، وظایف و ...

سوال1: کدام یک از واژگان زیر جمع و کدامیک مفرد است؟

کنعان، گلستان، دودمان، احزان، پیروان، کشتیبان، پایان، آزادگان

سوال2: واژگان مفرد زیر را جمع ببندید؟ مخلوق- طرار- ظالم- نظر- غریب

گروه اسمی:

یک اسم است که می تواند پیش یا پس از خود وابسته هایی داشته باشد؛

کتاب- کتاب خوب – آن کتاب – کتاب علی و ....

*نکته1:مهمترین جزء گروه اسمی هستهٔ آن است که از یک اسم یا ضمیر تشکیل شده است؛ این دو پسر کوشا

*نکته2: هسته اولین اسم گروه، یا اولین کلمه‌ای است که«ـِ» می‌گیرد(به جز یکی دو استثنا): دو کتابِ-درختِ بزرگ زردآلو

*نکته3: گروه اسمی در جایگاه همه نقشها قرار می‌گیرد ؛ به جز فعل.

*نکته4: تعداد گروه های اسمی یک جمله را از روی تعداد نقش‌ها(به جز یکی دو استثنا) می‌توان شناخت. مثال:

محمد /خانهٔ جدیدش/ را ساخت. (دو گروه اسمی)

سوال1: در متن های زیر گروه های اسمی را یافته و هستهٔ هر یک را مشخص کنید؟

-انسان موجودی اجتماعی است و جامعه ، هنجارهای فرهنگی ، سنت های اعتقادی و ارزش های خاصی دارد.

-دانشجوی کوشا ، مقالهٔ خوبی نوشت.

-شعر زیبا، هم در گزینش لفظ و هم در بیان معنا توجه مخاطب را بر می انگیزد.

-باغبان مهربان، گل های صورتی را کاشت.

-میرزای بزرگ، مرجع شجاع، فتوای تاریخی را نوشت.

-این ملت شجاع در هشت سال، حماسه های شگفت انگیزی آفریدند.

-دشمن بی رحم، بمب بر مردم بی گناه فرو می ریخت.

-عمه لباس گران قیمیت را به فقیر بخشید.

*نکته: ممکن است گاهی جای وابسته‌های پیشین و پسین تغییر کند؛ مثال:

روز دیگر. بچه ها جمله آمدند. آبی آسمان را دوست داردم

وابسته‌های اسم:

هر اسم ممکن است وابسته هایی داشته باشد، اگر این وابسته ها پیش از اسم بیایند، وابسته پیشین و اگر پس از اسم بیایند وابسته پسین نام دارند.

انواع وابسته های پیشین اسم

1–صفت اشاره: این آیات – آن قهرمان – همین کتاب – همان ماشین

2–صفت پرسشی: کدام ورزش؟ – چند کارگر؟ – چه لباسی؟

3–صفت تعجبی: چه سختی! – عجب گلی

4–صفت مبهم: هر دانش آموز – همه خانواده ها – چند کتاب – فلان آقا – دیگر روز

5–صفت شمارشی عدد اصلی: چهار دانش آموز – یک خانه – هزار گل

6–صفت شمارشی عدد ترتیبی با پسوند (ـُمین): دومین نفر – هشتمین امام

7–صفت عالی: بهترین انسان – بدبوترین گل – به روز ترین نرم افزار

8–شاخص: مهندس حسینی– آقا مهدی – خاله نرگس – سردار سلیمانی – امام رضا

انواع وابسته های پسین اسم

1)«ی» نکره (ناشناس): مردیِ نهالیِ (یک نهال) گلیِ (یک گل ناشناس)

2)علامت های جمع: پسران – دخترها

3)صفت شمارشی با پسوند(ـُ): نفر دوم – امام هشتم

4)صفت بیانی: کتاب خوب – کتاب خواندنی – خط خوانا – گل محمدی – گروه موفق – آسمان آبی – مقاله خوب

5)مضاف‌الیه: کتاب علی– گل نسترن– شهر تهران– کتابش – کتاب او – دیوار باغ

نکته مهم: وابسته‌های پیشین و پسین در صورتی«وابسته» هستند که همراه اسم بیایند؛ والا خودشان هسته هستند.

–آن کتاب را بده («آن» وابسته پیشین، صفت اشاره) / آن را بده («آن»ضمیر اشاره، مفعول)

سوال1: برای هسته های زیر صفت‌های بیانی مناسب آورده و گسترش دهید؟

مطالب: ..... لهجه: ..... کاشف: ..... دریا: .....

سوال2: مطابق الگوهای زیر گروه اسمی بسازید؟

صفت پرسشی + اسم+ صفت بیانی صفت اشاره+صفت شمارشی+ هسته+صفت بیانی

سوال 3:در هریک از گروه های اسمی زیر وابسته‌ها را مشخص کنید و نوع هر کدام را بنویسید؟

نخستین عامل مهم – صبح صادق – یک اثر ادبی – این انقلاب امیدبخش

همان ملت غیور – همین سخن ارزشمند – دانش آموزان – هیچ چیز – تاب و تحمل سختی ها

سوال4:در عبارت های زیر هسته و نوع وابسته‌ها را مشخص کنید.

–سنگ سخت و آب لطیف – چه خلقت شگفت انگیزی –این همه آیات – کدام مستمع آگاه است – پرتو گرم و گوارای مادر

ضمیر و مرجع آن:

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. مثال:

- مریم دانش آموز پر تلاشی است؛ دوستان مریم آیندهٔ خوبی را برای مریم پیش بینی می کنند.
- مریم دانش آموز پرتلاشی است؛ دوستانش آیندهٔ خوبی را برای او پیش بینی می کنند.

مرجع ضمیر: کلمه‌ای است که ضمیر به آن بر می‌گردد. در مثال بالا مریم مرجع ضمیر است.

انواع ضمیر:

1–ضمیر جدا (گسسته): ضمایری هستند که به تنهایی به کار می روند ؛ من – تو – او – ما – شما – ایشان

2–ضمیر پیوسته: ضمایری هستند که به واژه های دیگری می چسبند؛ ـَـ م ، ـَـ ت، ـَـ ش، ـِـ مان، ـِـ تان، ـِـ شان

ما همه مشتاقیم تا ترجمه تان را بخوانیم.

صفت برتر و برترین:

اگر بخواهیم دو چیز را با هم مقایسه کنیم و یکی را بر دیگری برتری بدهم از صفت برتر استفاده می‌کنیم و اگر بخواهیم یک چیزی را با چند چیز مقایسه کنیم از صفت برترین(عالی) استفاده می‌کنیم.

–خانه حسن، بزرگ‌تر از خانهٔ علی است. (صفت برتر، در نقش مسند)

–زهرا مهربان‌تر از فرنگیس است. (صفت برتر، در نقش مسند)

–آقای حسینی مهربان‌ترین معلم مدرسه است. (صفت برترین، در نقش مسند)

–نثر گلستان سعدی ، بهترین نثر ادب فارسی است. (صفت برترین، در نقش مسند)

نکته 1: نشان صفت برتر یا تفضیلی پسوند«تر» و نشانه صفت برترین یا عالی پسوند «ترین» است که به آخر صفت ساده افزوده می‌شود.

نکته **2**: صفت برتر وابسته پسین اسم و صفت برترین وابسته پیشین اسم است.

گل زیباتر　　دریای آرام تر　　زیباترین گل　　آرام ترین دریا

ترکیب وصفی و ترکیب اضافی:

اگر بین دو کلمه کسره (ـِـ) بیاید، آن را ترکیب می‌گویند؛ اگر هر دو اسم باشند ترکیب اضافی است (کتاب علی) و اگر اولی اسم و دومی صفت باشد ترکیب وصفی است(کتاب خواندنی)

راه های شناخت ترکیب وصفی از اضافی:

–صفت «تر » می پذیرد ولی اسم نمی پذیرد.

–در ترکیب‌های وصفی به کلمهٔ اول می‌توان «ی» نکره اضافه کرد.

–قبل از اسم می توان صفت های پیشین از جمله صفت عالی را آورد ولی بعد از صفت نمی توان.

سوال 1: ترکیب های وصفی و اضافی را مشخص کنید؟

درخت بلوط، احساس خوب، افرادسرشناس، صدای بلند، مربای زردآلو، اسم من

هم‌خانواده:

به واژه‌هایی گفته می‌شود که ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است و از نظر معنایی نیز با یکدیگر در ارتباطند:

-فهم، مفهوم، مفاهیم
-طفل، اطفال، طفولیت
-غرق، غریق، مستغرق
-نقطه، نقاط، منقوط
-تعالی، متعال، علی، عالی
-تخصص، متخصص، اختصاص
-نظر، ناظر، منظور، منتظر، نظارت
-درس، تدریس، مدرس، دروس
-راضی، رضایت، مرضی
-توصیه، وصی، اوصیا
-خالص، مخلص، اخلاص، خلوص
-حفظ، حافظ، محفوظ
-حاضر، حضور، احضار
-حرم، حریم، محرم، محترم، احترام
-جذب، مجذوب، جذاب، جاذب
-مطمئن، اطمینان
-قصه، قصص
-وسط، واسط، اوسط
-رحم، رحمت، مرحوم، رحیم
-حق، حقوق، محقق، تحقیق
-غنی، اغنیا
-طعن، طعنه
-قطع، مقطوع، قاطع
-اصل، اصیل، اصالت
-غریب، غربت، غرایب
- مولود، والدین، والد
-عیش، معیشت، معاش
-نجات، ناجی، منجی
-اعتماد، عمد، عمود
-اعتراض، معترض، معروض، عرضه

-عجب، تعجب، عجایب، عجیب، اعجاب
-عجز، اعجاز، معجزه، عاجز
-معصوم، عصمت، اعتصام
-قدر، مقتدر، اقتدار، قادر، مقدور، قدرت
-نظم، ناظم، نظام، منظوم
-مثل، مثال، تمثیل، امثال
-جاری، اجرا، مجری، جریان
-سعادت، مسعود، سعید، سعد
-طبیعت، طبایع، مطبوع، طبع
-خصلت، خصایل
-قبول، مقبول، اقبال، قبال
-تمدن، مدنیت، مدینه
-عطوفت، عاطفه، معطوف
-ظلم، ظالم، مظلوم، ظلوم
-حبیب، محبوب، احباب
-سئوال، مسئله، مسائل، مسئول
-توجه،متوجه، وجه، توجیه
-اطاعت، مطیع، مطاع
-اعلامیه، اعلام ، علوم، معلوم، معلم
-مأمور، امر
-غنیمت، مغتنم، اغتنام
-سمع، مستمع، استماع، سمیع
-طلب، طالب، مطلب، مطلوب، طلاب
-مرخص، ترخیص، ترخص
-عبور، معبر، معابر
-عید، اعیاد
-تسلط، سلطه
-غرّه، مغرور، غرور
-حس، احساس، محسوس

نکات املایی و نگارشی:

- برخی از کلمات دو املایی‌اند؛ یعنی به دو شکل نوشته می‌شوند:
  جرئت / جرأت – هیئت / هیأت – خرف/خرفت – خورش/خورشت – هوشیار/هشیار و ...
- مراقب باشیم فعلهای سوم شخص جمع را به شکل گفتاری ننویسیم:
  بچه‌ها ناهار خوردن. (نادرست) – آنها برای خودشان عقیده‌هایی داشتن (نادرست)
- «گذاردن» به معنی نهادن، قرار دادن، وضع کردن و تاسیس کردن می‌آید:
  کتاب را روی میز گذاشت – قانونگذار (کسی که قانون وضع می‌کند) – بنیانگذار (کسی که بنیان را تاسیس می‌کند.)
- «گزاردن» به معنی ادا کردن، به جا آوردن و تعبیر خواب می‌آید:
  نمازگزار (ادا کننده نماز) – شکرگزار (به جا آورنده شکر) – خدمتگزار (به جا آورنده خدمت) – خوابگزار (کسی که خواب را تعبیر می‌کند)
- «جزء» یعنی بخشی از چیزی و «جز» یعنی مگر، غیر، الا و ...
- «مآل‌اندیش» یعنی: عاقبت‌اندیش و «مال‌اندیش» یعنی مال دوست! (هر دو در جای خود درست هستند)
- گذاشتن کسره در زیر حرف همزه (ء) در واژه‌های ساده، نادرست است؛ مثال: قائم – رؤیا – لؤلؤ – مؤسس و ... (درست)
- هنگام افزودن پیشوندهای «ب، ن، م» به فعلهایی که با همزه (ء/ا) شروع می‌شوند، همزه حذف و «ی» جای آن را می‌گیرد. مثال: انداخت: نینداخت – افتاد: نیفتاد – افزود: نیفزود – اندیشد: بیندیشد – افتاد: بیفتاد – انداخت: بینداخت
- گاهی تغییر یک واج یا حرف موجب تغییر معنای یک واژه می‌شود:
  اِنعام(هدیه و بخشش)، اَنعام(چارپایان) – گُل / گِل – مِهر/ مُهر – مَلَک/ مَلِک – فِراق (دوری، جدایی) / فَراغ (آسایش) – صَلاح / سِلاح و ...
- در نوشتن واژگانی مثل «آئینه، پائیز، کجائید، آئین و ...» بهتر است به جای همزه از «ی» استفاده شود: آیینه، پاییز و ...
- مواظب باشید واژه‌های هم‌آوا را به جای همدیگر به کار نبرید:
  غدیر / قدیر – خواست/ خاست – سفر/صفر – قریب/غریب – مایع / مایه – حیات / حیاط –
- «تشدید» ارزش املایی ندارد و گذاشتن یا نگذاشتن آن تاثیری در درستی کلمه ندارد.
- سرهم یا جدا نوشتن واژگان مشتق و مرکبی مثل کتابخانه، آنها و ... فرقی نمی‌کند و ارزش املایی ندارد.
- پیشوند «بی» جز در کلمات «بیهوده، بیچاره و بینوا»، جدا نوشته می‌شود: بی‌هنر – بی‌ادب – بی‌آزار – بی‌هدف و ...
- کلماتی که به مصوت‌های «ا» و «و» ختم می‌شوند در حالت اضافه(اضافه شدن به یک کلمه دیگر)به «ی» میانجی نیاز دارند. مثال: نوا: نوای خوش – بو: بوی گل – دانشجو: دانشجوی پزشکی – بها: بهای کتاب – هما: همای سعادت – پا: پای دراز و ...
- حذف فعل بدون قرینه نادرست است. مثال:

معلم حسن را صدا و از او خواست انشایش را بخواند(نادرست) – آل‌بویه بغداد را فتح و خلیفه را برکنار کردند (درست) – آل بویه خلیفه را برکنار و پسرش را به جای او گماردند(نادرست) – سهراب با رستم رویاروی و او را بر زمین زد (نادرست) –آرمان به دریچه سحرآمیز نگاه و وارد آن شد (نادرست) – شغال داخل باغ و از انگورهای آن خورد (نادرست)

- ضمیر «آن» برای اشیا و ضمیر او برای انسان به کار می‌رود. مثال:

معلم حسن را صدا زد و از آن خواست انشایش را بخواند (نادرست) – این دوچرخه را دوست دارم زیرا او دوچرخه خوبی است (نادرست)

- اگر بین یک نهاد مفردی که همراه شخص دیگری می‌آید «و» قرار بگیرد، فعل جمع و اگر «با» بیاید، فعل مفرد است. مثال:

من و حسن به کتابخانه رفتیم(درست) – من با حسن به کتابخانه رفتیم(نادرست) – ملکه با زنبورهای عسل به سمت گل‌ها پرواز کردند. (نادرست).

- در نوشته‌های غیرطنز نمی‌توان «تأکید» و «تردید» را در یک جمله با هم آورد. مثال:

من قول می‌دهم، احتمالا به آوای دلم گوش دهم (نادرست) – یقینا ممکن است با شما به ورزشگاه بیایم. (نادرست) – مطمئن هستم این هفته شاید خبر خوبی به شما برسد (نادرست)

- به کار بردن پسوند «یت» با کلمات عربی درست و با کلمات فارسی نادرست است. مثال:
- انسانیّت، اکثریّت، اقلیّت، محبوبیّت، بشریت و... (درست) –آشنائیّت ، ایرانیّت، دوییّت، منیّت، خوبیّت و ... (نادرست)
- استفاده بی‌جا و بی‌رویه از حروف ربطی مثل «و» اشتباه است. مثال:

کتابخانه را مرتب کردم و کتابهایی را که نمی‌خواستم جمع کردم و تو جعبه گذاشتم و به کتابخانه محل هدیه دادم (نادرست) –بازیکن در نوک حمله پابه پای توپ دوید و بازیکن حریف را جا گذاشت و به دروازه نزدیک شد و گل زد.

- در صورتی که به معنا و مفهوم آسیبی نرسد، واژه‌های کوتاه‌تر مناسب‌تر از واژه‌های بلند هستند. مثال:

یک جلد کتاب داستان (خریدم / خریداری کردم) – دانش‌آموزان در جشن پایان سال، (حاضر شدند / حضور به هم رسانیدند) – مدیر مدرسه خاطره سی سال مدیریت خود را (نوشت / به رشته تحریر در آورد)

- هنگام نوشتن از به کار بردن دو واژه کنار هم که معنایی یکسانی دارند باید پرهیز کرد. مثال:

بازی نهایی فینال: بازی نهایی – سنگ حجرالاسود: حجرالاسود – شب لیله القدر: شب قدر – پس بنابراین: پس (یا بنابراین) – سن چهل سالگی (چهل سالگی) – بالای پشت بام (پشت بام) – تخته وایت برد: وایت برد (تخته سفید) – ناهار ظهر: ناهار و ....

- به کار گیری نامناسب نشانه های ربط، متمم و ... به نوشته آسیب می‌زند. مثال:
- من از برای دل خود می‌نویسم (نادرست) – او در خدمت مردم بود؛بلکه کمترین چشمداشتی ندا شت. (نادرست) – من مدیون به تو هستم و برای جبران، سعی‌ام را خواهم کرد. (نادرست)
- جمله های کوتاه و ساده ارتباط و درک را آسان می‌کنند؛ اما جمله‌ها و عبارت‌های بلند، نفس‌گیر هستند و خواندن و دریافت مفهوم را دشوار می‌کنند. مثال:

به دلیل خواندنِ به موقعِ درسهایِ خود همه آزمونهایش را با موفقیت سپری کرد(نادرست) : چون درسهایش را به موقع خواند، همه آزمونهایش را با موفقیت سپری کرد. – پس از نوشتنِ تکالیفِ فراوانِ ریاضی، سراغ خواندن شعر رفتم (نادرست) : تکالیف فراوان ریاضی را نوشتم؛ سپس سراغ خواندن شعر رفتم (درست) – به دلیلِ طولانی شدنِ سرمایِ فصلِ زمستانِ امسال، آمدن بهار به تاخیر افتاد (نادرست) : چون امسال، سرمای زمستان طولانی شد، آمدن بهار به تاخیر افتاد (بهار دیر آمد) (درست)

- چرخش فعلها از زمان حال به زمان گذشته و برعکس، نادرست است؛ چون نوشته را پیچیده و خواننده را سردرگم می-کند. مثال:

صبح زود از خانه بیرون می‌روم. وقتی به مدرسه رسیدم، بابای مدرسه را می‌بینم که تازه در مدرسه را باز می‌کرد. (نادرست) – گل را از روی شاخه می‌چیدم، بو می‌کشم؛ اما مثل همیشه از بوی آن لذت نمی‌برم (نادرست)

- استفاده از «ه» بیان حرکت به جای کسره نادرست است. مثال: نامِ من فریدون است (درست) – من همه کاره نیستم (درست) – کاره من خواندن کتاب است (نادرست) – وسایله لازم را برداشتم (نادرست) – دبیرستانه نمونه امیرکبیر (نادرست)
- بعد از عبارت «به قول معروف» باید یک ضرب‌المثل یا سخن معروف و مشهور آورد؛ در غیر اینصورت نادرست است. مثال:

آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف زبانم مو درآورد (درست) – آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف خسته شدم (نادرست) – از بس که آن مجلس طول کشید به قول معروف همه به خواب رفتند (نادرست)

- تنوین، نشانه ویژه کلمات عربی است و نباید در واژه های غیر عربی به کار رود. مثال:

گاهاً – تلفناً – دوماً – سوماً – جاناً و مالاً و ... نادرست است. (اولاً، ثانیاً، مثلاً عربی هستند.)

- استفاده از زبان محاوره(عامیانه) در نوشتار نادرست است. (به جز نقل قولهای داستانها و نمایشنامه ها). مثال:

هیشکی تو اون بیابون نبود. (نادرست) – هر کی وارد شهر میشه می‌پرسه چه خبره؟ (نادرست)

- در زبان فارسی برخلاف زبان عربی هیچ نشانه‌ای برای جنس مذکر یا مونث وجود ندارد. پس جمله‌های زیر نادرست هستند: حاجیه خانم از سفر مکه بازگشت – پروین اعتصامی شاعره بزرگ ایران است – مراسم بزرگداشت آن مرحومه امروز برگزار می‌شود.
- «را» نشانه مفعول است و بلافاصله پس از آن می‌آید؛ بنابراین جمله‌های زیر مشکل نگارشی دارند:

کتابی که هفته پیش خریده بودم را خواندم – مردمی که با مشتهای گره کرده پیش می‌رفتند را دیدم – گلی که بوی خوش داشت را بوییدم – رزمندگان سلاحهایی که به غنیمت گرفته بودند را به پشت جبهه منتقل کردند.

- هرگاه بخش دوم کلمه‌های ترکیبی با نشانه «آ» شروع شود، فاصله از میان برداشته می‌شود و علامت مد حذف می‌گردد. مثال:

پیش آهنگ: پیشاهنگ – هم آیش: همایش – هم آوردی: هماوردی – پیش آمد: پیشامد – دل آرام : دلارام و ....

- «ات» نشانه جمع مخصوص کلمات عربی است و کاربرد آن با کلمات فارسی اشتباه است. بنابراین واژه‌های زیر نادرست هستند:

آزمایشات – گزارشات – پیشنهادات – فرمایشات – باغات و ....

- هرگاه پسوندهای «ان» و «ی» به پایان واژه‌هایی که «ه» بیان حرکت دارند(خانه، نامه، خیره، هفته، ستاره، دونده، امام-زاده، شرکت‌کننده، نخبه، نویسنده و...) افزوده شوند، «ه» حذف شده و جای آن را «گ» می‌گیرد. مثل:

خانگی – هفتگی – ستارگان – امامزادگان – دوندگان و ...

- جمع بستن کلمات جمع (جمع‌الجمع) نادرست است. بنابراین کلماتی مثل « اخبارها، لوازمات، امورات، مراسمات، وسایل‌ها و ...» نادرست هستند.
- استفاده از واژه «توسط» در جمله‌هایی که نهاد آنها مشخص است، اشتباه است. مثال:
- کتاب گلستان توسط سعدی نوشته شد. (نادرست) – حشرات کنار ساحل، توسط امواج سرگردان بلعیده شدند. (نادرست) – مردم فلسطین توسط اسرائیل به خاک و خون کشیده شدند (نادرست)
- پرکاربردترین نشانه‌های نگارشی عبارتند از:

نقطه(.): در پایان جمله‌های خبری و امری می‌آید. مثال: علی آمد. – کتاب را بگیر. – خدایا مرا ببخش.

ویرگول یا درنگ‌نما(،) : میان عبارتها برای مکث و درنگ. (باغبان به پرورش گل، عشق می‌ورزد.) – میان عبارتها به جای «و» عطف. (محمد کتاب، قلم، دفتر و کیف خرید.) – پس از منادا. (خدایا، تو را سپاس.)

نشانه پرسش (؟): در پایان جمله‌های پرسشی (خدایا، کی باران می‌آید؟)

دونقطه(:) : قبل از نقل قول. (حکما فرموده‌اند: سه چیز است که اندک آن را باید زیاد شمرد) – هنگام توضیح یا شمردن جزییات چیزی. (کتابهای مولوی عبارتند از: مثنوی، غزلیات شمس، فیه ما فیه و ...)

سه نقطه (...): برای نشان دادن بخشهای حذف شده نوشته. (ادبیات، ریاضی، علوم و ... همه در رشد انسان موثر هستند.)

بخش دوم: دانش‌های ادبی

تفاوت زبان و ادبیات

هرگاه بخواهیم مقصود خود را بیان کنیم از «زبان» استفاده می‌کنیم؛ ولی اگر بخواهیم مقصود خود را زیباتر بیان کنیم از «ادبیات» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

- جوان و نوجوان ما با استعداد است. (زبان) - جوان و نوجوان ما سرچشمه جوشان استعداد است. (ادبیات)
- خورشید طلوع کرد. (زبان) - گل آفتاب شکفت (ادبیات)

نکته: برای تبدیل زبان به ادبیات، از آرایه‌های ادبی ، عواطف، وزن، قافیه و ... استفاده می‌کنیم.

انواع ادبی

نوشته‌های ادبی را در یک تقسیم‌بندی کلی به چهار نوع تقسیم می‌کنند:

حماسی: در آن مسائل قهرمانی مربوط به یک ملت به صورت اغراق آمیز مطرح می‌شود. **مثل:** شاهنامه فردوسی، ایلیاد و اودیسه هومر

غنایی: نوشته‌هایی که بیانگر عواطف و احساسات (عشق، عرفان، مناجات، هجو و ...) هستند. مثل: لیلی و مجنون از نظامی و غزلهای سعدی

تعلیمی: سروده ها و نوشته‌هایی که در آنها راه بهتر زیستن و سعادت را نشان می‌دهند. **مثل:** بوستان و گلستان از سعدی – مثنوی معنوی از مولوی، کلیله و دمنه نصرالله منشی و قابوس‌نامه از عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندربن قابوس

نمایشی: مربوط به فیلمنامه و نمایش‌نامه می‌شود. **مثل:** هملت از شکسپیر – بچه‌های آسمان از مجید مجیدی – کمال‌الملک از علی حاتمی

داستان‌های نمادین

داستان‌هایی هستند که نویسنده با استفاده از تخیل و آوردن شخصیتهای غیرانسان ذهن ما را وامی‌دارد تا شبیه آنها را در جامعه و اطراف خود پیدا کنیم. مثل: آدم آهنی و شاپرک (ویتا ژیلینسکای) – کلیله و دمنه (نصرالله منشی)

نماد

نماد کلمه‌ای است که معنایی فراتر یا غیر از لفظ خود را القا می‌کند؛ مثال:

کوه: نماد پایداری – دریا : نماد بزرگی و پاکی و بخشندگی – سنگ : نماد سختی – مادر: نماد مهربانی، فداکاری - گل لاله: نماد خون شهید – خفاش : نماد انسان های کور دل- طاووس: نماد انسان های مغرور و ....

مراعات نظیر(تناسب)

آوردن مجموعه از کلمات که همگی مربوط به یک کُل باشند؛ مثال:

-ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد / چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

مراعات نظیر : ارغوان ، سمن، نرگس و شقایق (مجموع گل ها)

-کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند (مراعات نظیر بین کوه و دریا و درخت)

-ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (مراعات نظیر بین ابر و باد و مه و خورشید و فلک)

-مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو

(مراعات نظیر بین مزرع سبز ، داس ، کشته و درو)

نکته: آرایه مراعات نظیر پرکاربردترین آرایه در زبان است؛ پس انتظار می‌رود در اکثر ابیات و متون حضور داشته باشد.

واج آرایی(نغمهٔ حروف)

یعنی تکرار یک واج (صدا = صامت ، مصوت)در یک عبارت یا جمله که باعث زیبایی و رسایی کلام می شود:

- کشور ما همواره سرزمین سپند فر و فروغ و فرزانگی و فرهیختگی بوده است. (واج‌آرایی: تکرار صامت «ف» و مصوت کوتاه «ـُ»)

-لبخند تو خلاصهٔ خوبی هاست / لختی بخند خندهٔ گل زیباست (واج آرایی: تکرار واج «خ»)

-خیزید و خز آرید که هنگام خزان است/ باد خنک از جانب خوارزم وزان است (واج آرایی: تکرار واج هایی «خ» و « ز»)

- شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است چنین شب که دوستان بینی (واج آرایی صامت «ش» و مصوت کوتاه «ـُ»)

- خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد / که تا ز خال تو خاکم شود عبیرآمیز

- خواب نوشین بامداد رحیل / بازدارد پیاده را ز سبیل (راه)

تکرار (واژه‌آرایی)

تکرار یک واژه (کلمه) در سخن که باعث زیبایی و تأکید می‌شود؛ مثال:

-دلم می‌خواهد تمام تمام این قلب کوچولوی کوچولو را مثل یک خانهٔ قشنگ کوچولو ، به کسی بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم.

(تکرار واژه های : تمام – کوچولو- خیلی)

- پس هستی من ز هستی اوست / تا هستم و هست دارمش دوست (تکرار واژه‌های هستی و هست)

- ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ / کان چنان ماهی نهان شد زیر میغ (تکرار واژه «دریغ»)

جناس

آوردن کلماتی در شعر یا نثر که شکل آنها دقیقاً یا تقریباً یکسان، ولی معنی آنها متفاوت است. مثال:

-بهرام که گور می گرفتی هم عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (جناس تام: اولی گورخر، دومی قبر)

-برادر که در بند خویش است نه برادر نه خویش است. (جناس تام: اولی خود، دومی فامیل)

-ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز (جناس ناقص)

–الهی ، چون تو حاضری ، چه جویم و چون تو ناظری چه گویم. (جناس بین حاضری و ناظری ، جویم و گویم)

-سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند / همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند. (جناس بین چمان و چمن – چمن و سمن)

-نه هر چه به قامت مهتر ، به قیمت بهتر (جناس بین قامت و قیمت – مهتر و بهتر)

مثالهای دیگر: صبا و سبا – آرام و رام – مِهر و مُهر – سَخت و تَخت – اِنعام و اَنعام – روان و روان – باز و باز – رنج و برنج – گام و بام و ...

تلمیح:

در لغت به معنی « با گوشهٔ چشم اشاره کردن» است و در اصطلاح یعنی اشاره به آیات، احادیث، اشعار، حکایات و وقایع تاریخی در داخل شعر یا نثر؛ مثال:

-بر کمانش تیر آرش را نمی دیدند (اشاره به داستان آرش کمانگیر)

-در رگش خون سیاوش را نمی دیدند (اشاره به داستان سیاوش)

-یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور / کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور

-عشق با دشوار ورزیدن خوش است / چول خلیل از شعله گل چیدن خوش است

-چون سگ اصحاب کهف آن خرس زار / شد ملازم در پی آن بُردبار
-بزد تیر بر چشم اسفندیار / سیه شد جهان پیش آن نامدار
-گلستان کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش بزد زآب نیل

متضاد(تضاد):

یعنی آوردن دو یا چند کلمه که از نظر معنایی ضد هم باشند.

-زهرا شب و روز درس می‌خواند. (تضاد بین شب و روز)
-مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (تضاد بین سیاه و سفید)
-همی‌خواهم از کردگار جهان / شناسنده آشکار و نهان (تضاد بین آشکار و نهان)
که باشد ز هر بد نگهدارتان / همه نیک نامی بود یارتان (تضاد بین نیک و بد)
-تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار (تضاد بین خواب و بیدار)
-گر تکبر می‌کنی با خواجگان سفله کن / ور تواضع می‌کنی با مردم درویش کن (تضاد بین تکبر و تواضع – خواجه و درویش)
-به نزد مهان و به نزد کهان / به آزار موری نیرزد جهان (تضاد بین مهان و کهان)
-با آرامش آن آرمیده‌اند و در آشوبش بی‌قراری کرده‌اند. (تضاد بین آرامش و آشوب)

متناقض نما(تناقض/پارادوکس)

آوردن کلامی که اجزای آن همدیگر را نقض می‌کنند؛ مثال:

-خداوند، پیدای نهان است.
-اصحاب کهف، خفتگان بیدار بودند.
- هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟!
- از تهی سرشار جویبار لحظه‌ها جاری است.
-کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

اغراق(مبالغه):

هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی زیاده‌روی و بزرگ‌نمایی شود، در زبان ادبی به این کار اغراق می‌گویند؛ مثال:

– **شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب** ..... (اغراق در توصیف عظمت و هیبت افراسیاب)

– **ز سمّ ستوران در آن پهن دشت / زمین شش شد و آسمان گشت هشت** ..... (اغراق در توصیف شدت جنگ)

– **که گفتت برو دست رستم ببند / نبندد مرا دست چرخ بلند** ..... (اغراق در توصیف دلاوری و آزادگی رستم)

☑ **اغراق در متن‌های حماسی، مثل شاهنامه، کاربرد فراوان دارد.**

مثال:

– **همه گل‌های عالم آزمودم / ندیدم چون تو و عبرت نمودم** (فارسی هفتم) ..... اغراق در آزمودن تعداد گل‌ها

– **خشک گردید هم از دود دل و دیده دوات / خامه با سوز،رقم کرد به دفتر تشنه**(فارسی هشتم) ..... اغراق در شدت غم و اندوه

– **کودک تنها به روی خاکریز آمد / صدهزاران چشم قاب عکس کودک شد.** (فارسی نهم) ..... اغراق در ذکر تعداد تماشاچیان

– **خروش سواران و اسپان ز دشت / ز بهرام و کیوان همی برگذشت**(فارسی دهم) ..... اغراق در توصیف بلندی شیهه اسبان

– **بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران**

..... اغراق در توصیف گریه و نیز اغراق در توصیف فضای غم‌آلود جدایی یاران

تشبیه:

ادعای همانندی بین دو چیز را تشبیه گویند؛ مثال:

– **پرهای طاووس، مانند دسته گلِ پر نقش و نگار، رنگارنگ است.** ..... تشبیه پرهای طاووس به دسته گل

– **دانا چون طبله‌ی عطّار است؛ خاموش و هنرنمای.** ..... تشبیه دانا به طبله عطار

– **بلم آرام چون قویی سبکبال / به نرمی بر سر کارون همی‌رفت** ..... تشبیه بلم به قو

☑ هر تشبیه چهار رکن(پایه) دارد: مشبه، مشبه‌به، ادات تشبیه و وجه شبه. مثال:

– **صورت او مثل ماه زیباست.** ..... (مشبه: صورت/ مشبه‌به: ماه / ادات تشبیه: مثل / وجه شبه: زیبا بودن)

– **ملخ دو پای داس مانند دارد که با آنها اشیا را بر می‌دارد..** (مشبه: پا/ مشبه‌به: داس/ ادات تشبیه: مانند / وجه شبه: برداشتن اشیا)

☑**ادات تشبیه:** مثل، مانند، چون، همچون، همانند، بسان، مثالِ، بر مثال، گویی، گوییا، هم‌چنان‌که، گفتی، انگار، پسوندهای شباهت (وش، فام، وار، سار، سان، سا، آسا، گون، گونه)، ماند، می‌مانست، می‌نمود، کلمه «صفت» (حیوان‌صفت) و ...

☑ از بین ارکان تشبیه، وجود مشبه و مشبه‌به (طرفین تشبیه) الزامی است؛ اما ادات و وجه شبه قابل حذف هستند؛ مثال:

– **او مثل شیر است.** (وجه شبه محذوف)

– **او شیر است.** (ادات و وجه شبه محذوف).

– **در شجاعت شیر هستی.** (ادات تشبیه محذوف) (مشبه،تو، به قرینه شناسه حضور دارد)

– **زلیخای جوان شد عالم پیر** (ادات و وجه شبه محذوف)

– **تو همه ماهی و خورشیدی و ابری و نسیم / من خزان دیده و پژمرده گلی در چمنم**

(پنج تشبیه که ادات و وجه شبه آنها محذوف است) (من خزان دیده تشبیه ندارد)

☑ به تشبیهی که طرفین آن با کسره‌ی اضافه (ـِ) به یک‌دیگر پیوسته باشد، اضافه تشبیهی می‌گویند؛ مثال:

– **دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی** .....تشبیه وجود به مس و عشق به کیمیا

–**تا گل روی تو در باغ لطافت بشکفت / پرده‌ی صبر من از دامن گل چاک‌تر است.** ..... سه تشبیه بلیغ اضافی

مثال‌های دیگر:

لبِ لعل/ آتش عشق/ چراغ علم/ گرگِ اجل/ گوهر عفاف/ باغ آفرینش/ زندان دنیا/ فرّاش باد صبا/ مهد زمین/ سیلاب غم/گل خورشید و ...

☑ اضافه تشبیهی دو شرط دارد: اول اینکه به صورت «ترکیب اضافی» باشد، دوم اینکه بتوان بین آنها کلمه «مانند» را قرار داد؛ مثال:

– **دریای دانش:** (اضافه تشبیهی است: دانش مانند دریاست)

– **گل زیبا:** (اضافه تشبیهی نیست: گل مانند زیباست! / زیبا مانند گل است!)

مثال:

– **برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار** (فارسی هفتم) ..... تشبیه برگ درختان به کتاب

– **مثل یک شاخ گل جوانه بزن / مثل یک چشمه‌سار جاری شو.** (فارسی هفتم) ..... تشبیه مخاطب به شاخه گل و چشمه‌سار

– **من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج / تو را آسودگی باید مرا رنج.** (فارسی هفتم) ..... تشبیه من به نگهبان و تو به گنج

– **فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها می‌گذرند؛ فرصت‌های خوب و عزیز را دریابید.** (فارسی هفتم) ..... تشبیه گذر فرصتها به گذر ابرها

– **ماه برق کوچکی از تاج او / هر ستاره پولکی از تاج او.** (فارسی هشتم) ..... تشبیه ماه به برق کوچک و ستاره به پولک

–**مهربان و ساده و بی‌کینه است / مثل نوری در دلِ آیینه است.** (فارسی هشتم) ..... تشبیه خداوند به نور

– **ای وطن، ای آفتاب شمایل دریا دل** (فارسی هشتم) ..... تشبیه وطن به آفتاب / تشبیه دل به دریا(تشبیه درون‌واژه‌ای)

– **محمد در آغوش پدرش چونان پرنده‌ای بیمناک آشیان دارد**(فارسی هشتم) ..... تشبیه محمد به پرنده / آغوش پدر به آشیان

– **روزگار دریایی است که کشتی زندگانی ما بر روی آن به سوی ساحل مقصود حر کت می‌کند.** (فارسی هشتم)

..... تشبیه روزگار به دریا / زندگی به کشتی / مقصود به ساحل (البته ساحل مقصود را استعاره مکنیه هم می‌توان گرفت)

– **عقل حیران شود از خوشه زرین عنب / فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار**

..... تشبیه خوشه به زر(طلا) و انار به حق(جعبه) یاقوت

– **تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار**(فارسی نهم) ..... تشبیه انسان غافل به بنفشه

– **چو بفروختی از که خواهی خرید؟ / متاع جوانی به بازار نیست.** (فارسی نهم) ..... تشبیه جوانی به کالا

– **مردم بی‌هنر مادام بی‌سود باشد؛ چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد.** (فارسی نهم) ..... تشبیه انسان‌های بی‌هنر به خار مغیلان

– **مادر گرامی گوهری است که در کارگاه آفرینش همتایی ندارد.** (فارسی نهم) .....تشبیه مادر به گوهر و آفرینش به کارگاه

– **گلستان، مام میهن و گاهواره گل‌های رنگین است و خارها و گل‌ها، فرزندان این مادرند.** (فارسی نهم) ..... چهار تشبیه؟!!

– **چراغ یقینم فرا راه دار / ز بد کردنم دست کوتاه دار** (فارسی نهم) ..... تشبیه یقین به چراغ

– **سعدیا راست روان گوی سعادت بردند / راستی کن که به منزل نرسد کج‌رفتار** (فارسی نهم) ..... تشبیه سعادت به گوی

– **گه به دهان برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف**(فارسی دهم) ..... تشبیه چشمه(یا کف) به صدف و تیر

– **از برهنگی و دیوانگی به دیوانگان مانند بودیم**(فارسی دهم) ..... تشبیه «ما»(ناصرخسرو و برادرش) به دیوانگان

– **عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود** (فارسی دوازدهم) .... تشبیه عاشق به آتش

کنایه

جمله یا ترکیبی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، معنای دور آن است؛ مثال:

– **دهنش بوی شیر می‌دهد.** ..... کنایه: نادان و بی‌تجربه است

– **فلانی ریش سفید است.** ..... کنایه: بزرگ و باتجربه است.

– **از دستش آب نمی‌چکد.** ..... کنایه: خسیس است.

– **چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت** ..... مصراع دوم کنایه از: گردش روزگار همیشه یکنواخت نیست

– **در آن سیماب‌گون امواج لرزان / خیال تازه‌ای در خواب می‌دید** ..... مصراع دوم کنایه از: نقشه جدیدی کشیدن

☑ کنایه‌ها معمولا به صورت عبارت فعلی به کار گرفته می‌شوند:

آب به غربال بردن/ آب در هاون کوبیدن/سماق مکیدن/ پشت دست را داغ کردن/چند مرده حلاج بودن/دل بستن/سپر انداختن/ریش سفید بودن/ بور شدن/ افسارگسیخته بودن و ...

☑ ضرب‌المثلها کنایه به حساب می‌آیند(هر ضرب‌المثلی کنایه است؛ اما هر کنایه‌ای ضرب‌المثل نیست). مثال:

از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو زجو

☑تفاوت کنایه با ایهام: اولاً ایهام معمولاً واژه است، اما کنایه معمولاً جمله یا عبارت؛ ثانیاً در ایهام هر دو معنی به‌کار می‌رود؛ ولی در کنایه فقط معنای دور کاربرد دارد. (مثال بزنید!)
☑تفاوت کنایه و مجاز: اولا مجاز معمولاً واژه است؛ اما کنایه جمله یا ترکیب، ثانیاً در مجاز کلمه در غیرمعنای حقیقی به‌کارمی‌رود، اما در کنایه کلمات حقیقی هستند؛ ولی معنای کل جمله غیرحقیقی است.

مثال :

– **فتاد از پای، کرد از عجز فریاد / ز شاخی مادرش آواز در داد.** (فارسی هفتم) ..... از پا افتادن کنایه از: خسته و درمانده شدن

– **خوشی واقعی گره از کار دیگران گشودن است.** (فارسی هفتم) ..... گره از کار دیگران گشودن کنایه از: حل کردن مشکل دیگران

– **هر روز درخت وجود نصیرالدین پربارتر می‌شد.**(فارسی نهم) ..... پربار شدن درخت وجود، کنایه از افزایش علم و معرفت

– **یکی را به سر بر نهد تاج بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت** (فارسی هشتم)

..... تاج بر سرنهادن کنایه از بزرگ و گرامی داشتن / به خاک اندر آوردن کنایه از بدبخت کردن

– **با چشم ادب نگر پدر را / از گفتهٔ او مپیچ سر را** (فارسی هشتم)

..... مصراع اول کنایه از احترام گذاشتن / مصراع دوم کنایه از نافرمانی کردن

– **در دولت به رخم بگشادی / تاج عزت به سرم بنهادی** (فارسی هشتم)

..... هر دو مصراع کنایه از بزرگ گردانیدن و خوشبخت کردن

– **از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو** (فارسی هشتم)

..... مصراع دوم کنایه از اینکه: کار خوب نتیجه خوب و کار بد نتیجه بد دارد.

– **مپیچ از ره راست بر راه کج / چو در هست حاجت به دیوار نیست.** (فارسی نهم)

(از راه راست پیچیدن، کنایه از منحرف شدن / مصراع دوم کنایه از اینکه با وجو راه درست نباید به سراغ کجی و انحراف برویم.)

– **ستودن نداند کس او را چو هست / میان‌بندگی را ببایدت بست.** (فارسی نهم) ..... میان بستن کنایه از آماده شدن

– **سعدیا راست‌روان گوی سعادت بردند / راستی کن که به منزل نرسد کج‌رفتار** (فارسی نهم) ..... گوی بردن کنایه از پیروز شدن

– **آینه چون نقش تو بنمود راست / خود شکن آیینه شکستن خطاست**(فارسی نهم) ..... شکستن خود کنایه از اصلاح کردن خود

– **پایش از آن پویه درآمد ز دست / مِهر دل و مهره پشتش شکست.** (فارسی نهم)

..... پا از دست درآمدن کنایه از : از دست دادن تعادل و زمین خوردن / مهر دل شکستن کنایه از: ناراحتی و عذاب

– **مکن کاری که بر پا سنگت آیو / جهان با این فراخی تنگت آیو**(فارسی نهم) ..... سنگ بر پا آمدن کنایه از: دچار مشکل شدن

– **در بر من ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد** (فارسی دهم)

..... سر به گریبان بردن کنایه از تفکر و تأمل؛ البته اینجا کنایه از شرمندگی

تشخیص(شخصیت بخشی/ انسان نمایی / جان بخشی)

نسبت دادن حالات و رفتار انسانی به غیر انسان؛ مثال:

– **گاه تنهایی صورتش را به پس پنجره می‌چسبانید.**
– **ابر می‌گرید و می‌خندد از آن گریه چمن / رعد می‌نالد و می‌بالد از ناله گیاه**

☑ در حالتی که غیر انسان مخاطب قرار گیرد، اگر در معنی اصلیش به کار رفته باشد، تشخیص است؛ ولی اگر در معنی غیراصلی به کار رفته باشد، استعاره(مصرحه) خواهد بود(البته به شرط وجود قرینه)؛ مثال:

– **ای سرو پای بسته به آزادگی مناز!** (تشخیص) – **ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟** (تشخیص)
– **ای گل چو آمدی ز زمین گو چگونه‌اند؟** (تشخیص) – **ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می‌کنی؟** (تشخیص ندارد)

☑اگر عملی که بین انسان و دیگر جانداران مشترک است به یک غیرجاندار نسبت داده شود«جان‌بخشی» نام دارد، که خود نوعی تشخیص است. مثال:– جاده نفس نفس می‌زد. – ماه هر شب به اعمال انسان‌ها می‌نگرد.

مثال:

– **شبنم از روی برگ گل برخاست / گفت می خواهم آفتاب شوم.**(فارسی هفتم) ..... سخن گفتن شبنم

– **آب این روح مذاب امید و زندگی، تازه‌نفس، جوان، زلال و نیرومند باگام‌های استوار و امیدوار شتابان می‌رفت.** (فارسی هفتم)

..... نسبت دادن ویژگی‌های انسانی(روح، نفَس، جوانی، نیرومند، گام و امید) به آب

– **برق از شوق که می‌خندد بدین سان قاه‌قاه / ابر از هجر که می‌گرید بدین سان زار زار** (فارسی هشتم)

..... خندیدن برق و گریستن ابر تشخیص دارد.

– **ای وطن ای دل مرا مأوا / ای وطن ای تن مرا مسکن**(فارسی هشتم) ..... مخاطب قرار دادن وطن تشخیص دارد.

– **کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند.** (فارسی نهم) ..... سبحان الله گفتن کوه و دریا و درختان

– عقل حیران شود از خوشّ زرین عنب / فهم عاجز شود از حقه یاقوت **انار** (فارسی نهم) ..... حیران شدن عقل و عاجز شدن فهم

– **چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند / موج‌های پریشان تو را می‌شناسند.** (فارسی نهم) .... (؟!)

– **چون بگشایم ز سر مو شکن / ماه ببیند رخ خود را به من** (فارسی دهم) ..... سر و مو داشتن چشمه / رخ داشتن و دید ماه

– **حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته است**(فارسی دهم) ..... خوابیدن مرداب

– **ای کشتی‌های صیادی که مقاومت پیشه کرده‌اید**(فارسی دهم) ..... مقاومت کردن کشتی‌های صیادی

– **آسمان ر ادیدم که در انتظار سپیده‌دم می‌لرزید**(فارسی دهم) ..... انتظار کشیدن ستاره ها

– **بید مجنون در تمام عمر سربالا نکرد / حاصل بی‌حاصلی نبود به جز شرمندگی** (فارسی یازدهم) ..... سر داشتن بید مجنون

پرسش انکاری

پرسشی است که هدف آن تأکید یا رد سخن است نه شنیدن پاسخ! مثل:

- من کی این حرف را زدم؟! (تاکید بر این نکته که من این حرف را نزدم)
- امام حسین و تسلیم؟! (تاکید بر این نکته که امام حسین هرگز تسلیم نخواهد شد)
- چو بفروختی از که خواهی خرید؟! / متاع جوانی به بازار نیست.
  (تاکید بر این نکته که دوره جوانی قابل خرید و فروش نیست)
- که تواند که دهد میوه الوان از چوب ؟! / یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟!
- خار بر پشت زنی زین سان گام / عزتت چیست؟! عزیزیت کدام؟!

تخلّص

در لغت به معنی رهایی یافتن و خلاص شدن و در اصطلاح یعنی آوردن نام شعری یک شاعر در پایان شعر(در بیت پایانی یا نزدیک به پایان). مثال:

- ز نوای مرغ یاحق بشنو که در دل شب / غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا!
- سعدیا راست‌روان گوی سعادت بردند / راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار
- حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار / تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور
- این سخن پروین نه از روی هواست / هر کجا نور است ز انوار خداست

نکته : تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می‌آید. مثلا اسم اصلی «حافظ»، شمس‌الدین محمد، اسم اصلی «شهریار»، محمد حسین بهجت تبریزی و اسم اصلی «سعدی» ، مصلح‌الدین یا مشرف‌الدین بوده است!

مخفف

نوشتن کلمات به شکل کوتاه؛ مثال:

اگر: ار / گر – از او: ازو – که آن: کان – افتاد: فتاد – پیرامون: پیرامن –

کلمات قافیه:

کلماتی هستند که در پایان مصراع‌ها (قبل از ردیف)می‌آیند و حرف یا حروف پایانی آنها مشترک است. مثال:

- به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد
- دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

ردیف:

کلماتی هستند که در پایان مصراع به یک شکل و معنی تکرار می‌شوند. مثال:

- بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند.

نکته1: در شعر سنتی وجود قافیه الزامی، ولی وجود ردیف اختیاری است.

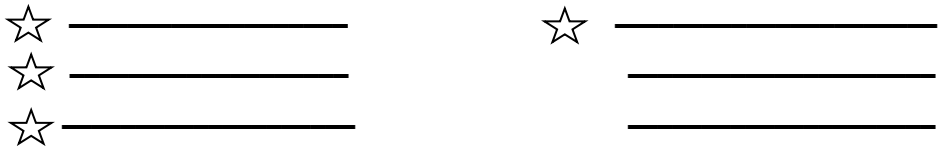
نکته2: **اهمیت قافیه و ردیف:** قافیه و ردیف علاوه بر افزایش موسیقی شعر، در کامل کردن معنای هر بیت و انتقال پیام نهایی نیز تاثیر دارند.

تمرین: در ابیات زیر کلمات قافیه و ردیف را مشخص کنید:

- بود اما در میان ما نبود / مهربان و ساده و زیبا نبود
- با وضویی دست و رویی تازه کرد / با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد.
- با چشم ادب نگر پدر را / از گفته او مپیچ سر را
- ای فلان چاشت بده یا شامم / نان و آبی که خورم و آشامم
- داد با این همه افتادگی‌ام / عز آزادی و آزادگی‌ام
- همای اوج سعادت به دام ما افتد / اگر تو را گذری بر مقام ما افتد
- برزگری پند به فرزند داد / کای پسر این پیشه پس از من تو راست
  هر چه کنی کشت همان بدروی / کار بد و نیک چو کوه و صداست
- گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس / خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس
-

قالبهای شعر:

غزل و قصیده: قافیه در پایان مصراع اول و مصراعهای زوج تکرار می‌شود:



قطعه: شعری است که به پند و اندرز و مسایل اخلاقی و اجتماعی می‌پردازند. در قطعه قافیه در مصراعهای زوج تکرار می‌شود:



مثنوی (دوتایی): شعری است که هر بیت قافیه جداگانه دارد. از این قالب بیشتر برای سرودن مطالب طولانی مثل داستانها استفاده می‌شود.



مهم‌ترین مثنوی‌های فارسی: شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی ، مثنوی مولوی، لیلی و مجنون نظامی.

انواع لحن‌ها

1-حماسی:

با حالت پهلوانی و پیکارگرانه خوانده می‌شود. مثل متنهای شاهنامه فردوسی (رستم و سهراب- رستم و اسفندیار – هفت خوان و ...)

2-میهنی:

گونه‌ای از لحن است که در آن خواننده می‌کوشد با شور و حرارتی برانگیزاننده، غیرت ملی و حس همدلی را بیدار سازد و با بهره‌گیری از عاطفه و حس و حال مناسب شنونده را به احترام و دوستی میهن فراخواند. مثال:
درس پرچم‌داران (ایران سرزمینی بزرگ و عزیز و شکوهمند است سرزمینی که ...) / شعر ای وطن (ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! ای تواناترین مظلوم ...) – یا درس همزیستی با مام میهن (مادران دل به مهر فرزندان گرم و تپنده می‌دارند و فرزندان ...)

3. ستایش و نیایش

با حالت فروتنی و خاکساری خوانده می‌شود.

4- داستانی (روایی):

لحن این گونه متن ها معمولا با آهنگ نرم و کشش آوایی همراه است و باعث میل و رغبت خواننده به شنیدن ادامه آن می‌شود. مثال:
درس آزادگی: (لنگ لنگان قدمی بر می‌داشت / هر قدم دانه شکری می‌کاشت) درس راز موفقیت (کوچه ها و میدانهای خاکی شهر توس هر روز جایگاه کودکانی بود که ...)درس شازده کوچولو (بیشترش روایی است)

5-توصیفی:

با هدف شرح و توصیف خصوصیات پدیده‌ها به کارمی‌رود و در آن از آهنگی ارام و لطیف و تخیل (آرایه های ادبی) بهره می-گیریم. مثل: عجایب صنع خدا (بدان که هر چه در وجود است همه صنع خدای تعالی است . آسمان و آفتاب و ماه و ...)

6- تعلیمی(اندرزی):

با هدف آموزش و اندرز نوشته می‌شود و خواننده باید با حفظ روحیه نیک‌اندیشی و خیرخواهی نرمی و ملایمت در گفتار را به کار گیرد. این لحن گاهی با زنهار و پرهیز همراه است و نباید آن را با لحن دستوری و فرمان یکی دانست.مثال:

مثل شعر راه نیکبختی (زین گفته سعادت تو جویم / پس یاد بگیر هر چه گویم) **درس هم نشین** (دوستی و پیوند با دیگران یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل ...) **درس مثل آیینه** (نوجوانی تولد دوباره انسان است. در این مرحله پر تب و تاب، نو جوان افزون بر رابطه با خود ... – دوستان واقعی راه نیکبختی را به ما نشان می‌دهند) **درس کار و شایستگی**(جوانی گه کار و شایستگی است / گه خودپسندی و پندار نیست) **درس آداب زندگانی** (بدان که مردم بی‌هنر مادام بی‌سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد. نه خود را سود کند و نه غیر خود را؛ جهد کن ...)

7- عاطفی:

با احساسات و عواطف و خواستهای انسان پیوند دارد و با کشش آوایی و نرمی آهنگ کلام و تکیه و درنگهای مناسب بازگو می-شود. مثل: آشنای غریبان در مورد امام زمان (چشمه های خروشان تو را می‌شناسند / موجهای پریشان تو را می‌شناسند)

8-لحن شاد:

آهنگ کلام به گونه‌ای است که شنونده شادابی و خوش‌خبری و بشارت را احساس می‌کند . مثل:

میلاد گل درباره امام زمان (میلاد گل و بهار جان آمد / برخیز که عید می‌کشان آمد)

9- غمناک (سوگوارانه) :

باید با قرار دادن خود در شرایط ماجرا، متن را با لحنی سوگوارانه، حسرت و افسوس و سوز و اندوه خواند. مثل:

یاد حسین (شد چنان از تَف دل کام سخنور تشنه / که ردیف سخنش آمده یک‌سر تشنه)

10- ترکیبی:

لحنی مرکب از چند لحن که باعث می‌شود آهنگ کلی شعر از آغاز تا پایان حفظ شود. مثل:

پرنده آزادی: (محمد در آغوش پدرش چونان پرنده‌ای بیمناک آشیان دارد / از بیم دوزخ آسمان / آه ای پدر، پنهانم کن پنهان / بالهای من در برابر این طوفان ....) (ترکیبی از لحنهای حماسی، عاطفی و توصیفی) – یا درس آرشی دیگر (جنگ جنگی نابرابر بود / جنگ جنگی فوق باور بود / کیسه ها خاکی و خونی) (ترکیبی از لحنهای حماسی، روایی، توصیفی،گزارشی) یا داستان شازده کوچولو؛ که هرچند لحن غالب، روایی است و با آهنگی نر و ملایم خوانده می‌شود ولی در برخی از جاها از لحنهای دیگر استفاده می‌شود . مثل زمانی که شازده با روباه و کارفرما صحبت می‌کند از لحن گفت‌وگو استفاده می‌شود.

بخش سوم: تست

آزمون وردی مدارس تیزهوشان (96 – 95)

1-معنای«که» در بیت «نیابد بدو نیز اندیشه راه / که او برتر از نام و از جایگاه» با معنای همین حرف در کدام بیت یکسان است؟

1)آفرینش همه تنبیهِ خداوندِ دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اِقرار

2)این همه نقشِ عجب، بر در و دیوار وجود / هر که فکرت نکند، نقش بُوَد بر دیوار

3)که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب / یا که داند که برآرد گلِ صدبرگ از خار

4)سعدیا راست‌رُوان گوی سعادت بردند / راستی کن که منزل نرسد کج رفتار

2-کدام آرایه در هیچ یک از بیت‌های زیر دیده نمی‌شود؟

-گفت: بر من تیغ تیز افراشتی / از چه افگندی، مرا بگذاشتی؟

-خار بر پشت، زنی زین سان گام / دولتت چیست؟ عزیزیت کدام؟

-برق از شوقِ که می‌خندد بدین سان قاه قاه؟ / ابر از هجرِ که می‌گرید بدین سان زار زار؟

-کوه و دریا و درختان همه در تسبح‌اند / نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

1)تضاد 2)تلمیح 3)تشبیه 4)جان بخشی

3-در عبارت زیر کدام زمان فعل یافت نمی شود؟

«اگر ابوحامد محمّد غزّالی را سرآمد روزگار خویش به شمار آوریم به خطا نرفتیه ایم. پدرش مردی بافنده بوده و برخی لقب غزّالی را به مناسبت پیشهٔ او می‌دانند.»

1)ماضی بعید 2)مضارع التزامی 3)ماضی ساده 4)ماضی نقلی

4-سوم شخص مفرد فعل‌های «ماضی استمراری» و «مضارع اخباری» در همهٔ مصدرهای زیر تنها در یک حرکت اختلاف دارند، به جز ....

1)خوردن 2)بردن 3)خواندن 4)کندن

5-در کدام گزینه، هر سه مورد« نهاد»، «متمم» و « صفت بیانی» دیده می شود؟

1)گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید / هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور

2)دورِ گردون، گر دو روزی بر مراد ما نرفت / دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

3)در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

4)حافظا! در کنج فقر و خلوت شبهای تار / تا بُوَد وِردت دعا و درسِ قرآن، غم مخور

6-رابطهٔ معنایی«دَد» و« جانور» برابر است با ....

1)طرّار و عطّار 2)ققنوس و طایر 3)توبره و خرقه 4)خز و دیبا

7-بر پایهٔ واژه نامهٔ کتاب درسی، «سخن گو، سختی و خرسند» به ترتیب با «قائل، مشقّت و قانع» مترادف اند. این سه واژهٔ مترادف ، دارای حرف مشترک«ق» هستند. بر پایهٔ واژه نامهٔ کتاب درسی، در همهٔ گزینه ها مترادف سه واژهٔ ذکر شده ، حرف مشترک مشخص شده را دارند، به جز گزینهٔ ....

1)دِیر، خیر اندیشی، آفرینش←«ص» 2)نکوهش، جرئت، دوری ← «هـ»

3)کندن، بوی خوش، آرزو←«ح» 4)جلوه گاه، چشم انداز، پیروز← «ظ»

متن زیر را که از کتاب «قابوسنامه» برگزیده شده است، به دقت بخوانید.

بدان ای پسر، مرد اگر بی‌برادر باشد، به که بی‌دوست؛ زیرا با دوستان، بسیار عیب‌های مردم پوشیده شود و هنرها گسترید. هرگز دوستِ بی‌هنر مدار که از دوستِ بی‌هنر فَلاح[=رستگاری]نیاید و تو را کاستی درآید. پس با بی‌خردان هرگز دوستی مکن که دوستِ بی‌خرد از دشمنِ بِخرد بَتَر بُوَد که دوستِ بی‌خرد از بدی با دوست آن کند که صد دشمنِ با خرد با دشمن نکند.

8-در متن بالا، به مفهوم کدام ضرب المثل اشارهٔ روشن تری شده است؟

1)دوست وقت تنگدستی دشمن است 2)دوست محرَم بُوَد به راز و نیاز

3)دوستی با هر که کردم خصم مادرزاد شد 4)که دوستان وفادار بهتر از خویش اند(خویش:خویشاوند)

9-کدام بیت با متن بالا، ارتباط معنایی کمتری دارد؟

1)آینه چون نقش تو بنمود راست / خود شکن آیینه شکستن خطاست

2)با بدان کم نشین که صحبت بد / گرچه پاکی ، تو را پلید کند

3)دشمن دانا که غمِ جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود

4)سگ اصحاب کهف، روزی چند / پی نیکان گرفت و مردم شد

بیت‌های زیر را که از کتاب« اسکندرنامهٔ نظامی » برگزیده شده است، به دقت بخوانید.

1.هر آنچ آفریده است، بیننده را / نشان می‌دهد آفریننده را(آنچ: آنچه)

2.یکی را به گردون دهد بارگاه / یکی را ز کیوان بَرَد سوی چاه

3.که را زَهرهٔ آن که از بیم تو / گشاید زبان ج به تسلیم تو

4.در این نیم شب کز تو جویم پناه / به مهتابِ فضلم بر افروز راه

5.عقوبت مکن، عذر خواه آمدم / به درگاه تو روسیاه آمدم

6.نظامی بدین بارگاه رفیع / نیارد به جز مصطفی را شفیع

با توجه به بیت‌های بالا، به سوال‌های 10-14 پاسخ دهید.

10-کدام آرایه در این بیت ها دیده نمی شود؟

1)تشبیه 2)کنایه 3)جان بخشی 4)جناس

11-کدام مورد در این بیت‌ها یافت نمی شود؟

1)پرسش انکاری 2)واژهٔ مرکّب 3)تخلّص 4)منادا

12-بیت« این همه نقشِ عجب بر در و دیوار وجود / هر که فکرت نکند، نقش بُوَد بر دیوار» از نظر مفهومی به کدام بیت بالا نزدیک تر است؟

1)بیت 1 2)بیت 2 3)بیت 3 4)بیت 4

13-مفهوم بیت « یکی را به سر، برنهد تاجِ بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت» در کدام بیت بالا تکرار شده است؟

1)بیت 2 2)بیت 3 3)بیت 4 4)بیت 5

14-بیت «نگاهی کن که رو آرم به رویت / رهی بنما که جاگیرم به کویت» با کدام بیت بالا تشابه معنایی بیشتری دارد؟

1)بیت 3 2)بیت4 3)بیت 5 4)بیت 6

حکایت زیر را که برگرفته از یکی از آثار ادبی کهن فارسی است، به دقّت بخوانید.

موری را دیدند کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته، به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که با این ناتوانی باری به این گرانی چون می‌کشد.» مور چون این سخن بشنید، بخندید و گفت: « مردان، بار را با نیروی همّت و بازوی حَمیّت[=غیرت]کشند نه به قوّت تن و ضخامت بدن.»

باری که آسمان و زمین سر کشید از آن / مشکل توان به یاوریِ جسم و جان کشید

همّت قوی کن از مددِ رهروانِ عشق/ کان بار را به قوّت همّت توان کشید

با توجه به متن بالا، به سوال 15 پاسخ دهید.

15-با توجه به « شکل و ساختار ظاهری» ، این حکایت از کدام اثر ادبی نمی‌تواند باشد؟

1)گلستان 2)بهارستان 3)کیمیای سعادت 4)روضهٔ خلد

آزمون وردی مدارس تیزهوشان (97 – 96)

1. در داستان «شیر حق» بیت «باد خشم و باد شهوت، باد آز / برد او را که نبود اهل نماز» به کدام مهارت زندگی اشاره روشن-تری شده است؟

الف) خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود

ب) ارتباط موثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران

ج) تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیتهای مهم

د) چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات گوناگون

2. در جفت‌واژه‌های همه گزینه‌ها هر سه رابطه «تضاد، ترادف و هم‌خانوادگی» دیده می‌شود؛ به جز ...

الف) انسجام و تشتت – ذکاوت و فراست – مشعل و شعله **ب) طعمه و طعام – درویش و غنی – نژاده و تبار**

ج) سپهر و فلک – عارفان و معروف – غرّه و فروتن **د) قریب و بعید – آزمند و طمعکار – مرخّص و رخصت**

3. از واژه «کارد» با حذف یک حرف (مثلاً «د») و از واژه «معصوم» با تغییر یک حرف به حرف دیگر (مثلاً «ص» به «ل») واژه معنادار دیگری پدید می‌آید. در همه گزینه‌های زیر واژه‌هایی می‌توان یافت که به ترتیب با حذف و تغییر یک حرف به حرف دیگر، به واژه معنادار تازه‌ای تبدیل شوند؛ به جز ...

الف) بحر – روشنایی **ب) کارآگاه – آتش‌نشان** **ج) خاندان – حوض** **د) نیام – بنیان**

4. با توجه به رابطه معنایی هر گروه واژه، کدام گزینه غلطهای املایی دارد؟

الف) مطیع و مسخّر – تبار و سلاله – عزیمت و رحلت **ب) مضایقه و دریغ – دیر و صومعه – رعد و برق**

ج) جزر و مد – جدال و غزا – مدیحه و ثنا **د) کنه و ذات – تسبیح و تضرّع – همت و مصاعی**

5. در کدام بیت، همه آرایه‌های ادبی «تشبیه»، «جان‌بخشی»، «تضاد» و «مراعات نظیر» دیده می‌شود؟

الف) عقل حیران شود از خوشه زرین عنب / فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

ب) تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت درپیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

ج) بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق / نه کم از بلبل مستی تو بنال ای هشیار

د) درد پنهان به تو گویم که خداوند منی / یا نگویم که تو خود مطلعی بر اسرار

6. نام کدام اثر ادبی برگرفته از نام نویسنده آن است؟

الف) اخلاق ناصری ب) رساله قشیریه ج) مخزن‌الاسرار د) اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابوسعید

7. مفهوم کدام بیت زیر با دیگر بیت‌ها ارتباط و تناسب کمتری دارد؟

الف) آفتابی چنین، که می‌تابد / چشم خفاش درنمی‌یابد

ب) به بینندگان آفریننده را / نبینی، مرنجان دو بیننده را

ج) مِهر درخشنده چو پنهان شود / شب‌پره بازیگر میدان شود (شب پره: خفاش)

د) نور خورشید در جهان فاش است / آفت از ضعف چشم خفاش است.

8. مفهوم کدام بیت به عبارت « مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ» نزدیک‌تر است؟

الف) چو در دانش و دین سرافراز گشت / همه دانش و دین بدو بازگشت

ب) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

ج) آنچه در علم بیش می‌باید / دانش ذات خویش می‌باید

د) بدان خود را که از راه معانی / خدا را دانی ار خود را بدانی

9. در همه گزینه‌ها با افزودن جزء معناساز «ان» و «ـِش» به بن هر دو مصدر، واژه معنادار پدید می‌آید؛ به جز ...

الف) باریدن – خروشیدن ب) سوختن – لرزیدن ج) تابیدن – خواستن د) نگریستن – درخشیدن

10 . در کدام گزینه هم وابسته پیشین و هم وابسته پسین دیده می‌شود؟

الف) اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمتت نیاسودمی. اما تو مرا زیردست مخلوق کرده‌ای؛ به خدمت تو، از آن دیر می‌آیم.

ب) اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند، روزگاری دراز صفت آن گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی؟!

ج) نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین همه از هم نیکوتر؛ که غذای خویش چون به دست آرند و بچه را چون نگه دارند.

د) چراغ وی ماه است و شعله وی آفتاب و تو از عجایب این غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر.

- حافظ در غزلی گفته‌ها و پندهای کاردانی «تیزهوش» را برای ما بازگو می‌کند. بیت‌هایی از این غزل را بخوانید و به پرسش‌های 34 تا 38 پاسخ دهید.

- دوش با من گفت پنهان کاردانی «تیزهوش» / وز شما پنهان نشاید کرد سرّ می‌فروش

- گفت: آسان گیر بر خود کارها، کز روی طبع / سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش

- گوش کن پند ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور / گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی داشت هوش

- تا نگردی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی / گوش نامحرم نباشد، جای پیغام سروش

- در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید / یا سخن دانسته گو، ای مرد عاقل یا خموش

11. در بیت‌های غزل بالا، کدام آرایه یافت نمی‌شود؟

الف) واج‌آرایی ب) تشبیه ج) تضاد د) جان‌بخشی

12. کدام بیت غزل بالا، همه نقش‌های دستوری متمم، مفعول، مسند و منادا را دارد؟

الف) بیت دو ب) بیت سه ج) بیت چهار د) بیت شش

13. کدام فعل در غزل بالا دیده نمی‌شود؟

الف) ماضی نقلی ب) مضارع اخباری ج) مضارع التزامی د) ماضی ساده

14. شباهت‌های سبکی شعر سعدی و حافظ باعث می‌شود برخی از مفاهیم مطرح شده در شعر سعدی را در غزلیات حافظ نیز بتوان یافت. کدام بیت از سعدی با بیت چهارم این غزل تشابه مفهومی کمتری دارد؟

الف) سخن را روی در صاحبدلان است / نگویند از حرم، الا به محرم

ب) و گر عارفی، محرم راز گشت / ببندند بر وی در بازگشت

ج) از هزاران، در یکی گیرد سماع / زانکه هر کس محرم پیغام نیست

د) ولیکن با که گویم راز، چون محرم نمی‌بینم / مدارا می‌کنم با درد، چون درمان نمی‌بینم

15. در غزل حافظ، گاه برخی از مفاهیم تعلیمی – که در آثار گذشتگان او آمده است – بیان شده است. مفهوم بیت ششم از غزل حافظ، به کدام عبارت از کتاب قابوس‌نامه نزدیک‌تر است؟

الف) ای پسر، از شنودن هیچ سخن ملول مباش؛ اگر به کارت آید و اگر نه بشنو تا درِ سخن بر تو بسته نبود.

ب) ای پسر، اندر کارها افراط نکن، و افراط را شوم دان و اندر هر شغلی میانه باش

ج) همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار و هر چه بگویی نااندیشه مگوی تا بر گفته خویش پشیمان نشوی

د) ای پسر، هرچه توانی پیرعقل باش. نگویم که جوانی مکن، لکن جوانی خویشتن‌دار باش و از جمله جوانان پژمرده مباش.

آزمون وردی مدارس تیزهوشان (98 – 97)

1-واژهٔ «نامه» افزون بر کاربرد امروزی، معنای «کتاب» داشته و در نام برخی از آثار ادبی(مانند قابوس نامه) به کار رفته است. از همهٔ نویسندگان یا سرایندگان زیر، اثری ادبی به جا مانده که در بردارندهٔ جزءِ« نامه» است؛ به جز....

1)سعدی 2)عطار 3)غزالی 4)سعدالدین وراوینی

2-بر پایهٔ متن زیر، مقصود از کدام واژه درست نیامده است؟

شبی دزدی درآمد و چادرش برداشت. خواست تا ببرد، راه ندید. چادر بر جای نهاد. بعد از آن، راه یافت. دگر بار چادر برداشت و راه باز ندید، همچنین تا هفت نوبت، از گوشهٔ صومعه آواز درآمد که: « ای مرد خود را رنجه مدار که او چند سال است تا دل به ما سپرده است .ابلیس زهره ندارد که گرد او گردد. دزد را کی زهره بود که گرد چادر او گردد؟ تو خود را مرنجان ای طرّار، که اگر یک دوست خفته است دوست دیگر بیدار است.»

1)ما= دوست دیگر 2)او= یک دوست 3)خود= طرّار 4)آن= ابلیس

3-هر گزینه در بردارندهٔ دو بیت از میانهٔ یک غزل حافظ است. در کدام گزینه واژه‌های قافیه با هم آرایهٔ «جناس» می سازند؟

1)مرغ کم حوصله را گو غم خود خور که بر او / رحم آن کس که نهد دام چه خواهد بودن
بردم از ره دل حافظ به دف و چنگ و غزل / تا جزای من بد نام چه خواهد بودن

2)این چه استغناست یا رب وین چه قادر حکمت است؟ / کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست
حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشربی است / عاشق دُردی‌کش اندر بند مال و جاه نیست

3)نقطهٔ خال تو بر لوح بصر نتوان زد / مگر از مردمک دیده مدادی طلبیم
چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد / ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم

4)از خم ابروی توأم هیچ گشایشی نشد / وَه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف
ابروی دوست کی شود دستکش خیال من / کس نزد دست از این کمان تیرِ مراد بر هدف

4-کدام زمان فعل در عبارت زیر یافت نمی شود؟

آقا مهدی گفت:« داریم خوب‌هایش را جدا می‌کنیم تا نمایشگاهی از آثار دانش‌آموزان درست کنیم.»

1)مضارع اخباری 2)ماضی ساده 3)مضارع التزامی 4)مضارع مستمر(جاری)

5-مترادف واژه‌های «زیاده‌روی و نور» به ترتیب«فرط و فروغ» است؛ یعنی مترادف‌های این دو واژه با یک حرف مشترک آغاز می‌شود. در همهٔ گزینه‌های زیر، همین ویژگی میان مترادف‌ها برقرار است، به جز....

1)صنع، صاعقه 2)خواهشگر، بردبار 3)کرشمه، غزا 4)سلاله، خستگی ناپذیر

6-با توجه به ارتباط معنایی، در کدام گزینه غلط املایی بیشتری دیده می شود؟

1)میغ و سحاب، هجو و نکوهش، موهبت و دهش 2)غیظ و غلبه، مدهوش و مبهوت، خرقه و دلق
3)قعر و عمق، ملحق و متّصل، خوض و مکث 4)زکاوت و فراست، مأوا و معراج، غرّه و دغل کار

7-واژهٔ« سُتوار»، با افزودن یک حرف به «استوار» تبدیل می شود که با آن مترادف است. در همهٔ گزینه‌های زیر، هر واژه را می‌توان با افزودن یک حرف به واژه‌ای تبدیل کرد که مترادف با آن است، به جز....

1)درم 2)ژرف 3)گوا 4)همگان

8-ارتباط معنایی میان دو واژه در کدام گزینه، با دیگر گزینه‌ها همخوانی کمتری دارد؟

1)حقّه و جواهر 2)نیام و شمشیر 3)کنام و پوپک 4)سقف و قندیل

9-بند زیرین با کدام بیت ارتباط معنایی کمتری دارد؟

این یکی از عادات ماست که هرچه را داریم، پاس نمی‌داریم و همین که از دست رفت، متوجه خطای خود می‌شویم. انگشت ندامت به دندان می‌گزیم و سودی نمی‌بریم. بنابراین همیشه باید به خاطر داشته باشیم که وقت عزیز و گران بهاست و از تلف کردن آن جز حسرت و ندامت، ثمری نخواهیم برد.

1)قدر وقت او نشناسد دل و کاری نکند / بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

2)اگر بر من نبخشایی پشیمانی خوری آخر / به خاطر دار این معنی که در خدمت کجا گفتیم

3)چه سود از پشیمانی آید به کف / چو سرمایهٔ عمر کردی تلف

4)تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم / روزی سراغ وقت من آیی که نیستم

10-کدام گزینه نیاز به ویرایش دارد؟

1)نام کتابی که خوانده‌ام را به یاد نمی آورم.

2)آرش، تیری می‌افکند و پرچم پیروزی ایرانیان را بر فراز کوه، می‌افرازد.

3)من مدیون تو هستم و برای جبران، سعی‌ام را خواهم کرد.

4)سهراب پس از رویارو شدن با رستم، او را بر زمین زد.

حکایت زیر را –که از کتاب«روضهٔ خلد» برگزیده‌ایم- بخوانید.

آورده‌اند که یکی از ملوک را پسری شایسته بود که او را به غایت دوستی داشتی. روزی با وزرا گفت: « فرزند را کدام حِرفت بهتر که او را بر آن تحریض (تشویق)کنند؟» همه اتفاق کردند که علم شریف‌تر مایه و لطیف‌تر سرمایه است. مَلِک‌زاده را به طلب علم فرستادند. به اندک روزگاری، علم بسیار حاصل کرد. روزی به بازار بگذشت. امتحان را پیش بقّالی (سبزی فروش)رفت که: « دسته‌ای تره به من دِه تا تو را مسئله تعلیم کنم.» بقّال گفت: « تره‌ای به مسئله‌ای نفروشم؛ زر بیار.»

می نَیَرزد به دستهٔ تره‌ای پیش بقّال ، علم جالینوس

علم و حکمت به پیشِ دانا بر گاو و خر را بیار کاه و سبوس

(می نیرزد: نمی ارزد / جالینوس: پزشک مشهور یونانی)

نماز شام پسر به خانه رفت متغیر حال. ملک پرسید که: « سبب تغییر چیست؟» گفت: «رای وزرا خطا افتاد که به هنری اشارت کردند که به دستهٔ تره نمی‌خرند.» پادشاه گوهری نفیس به وی داد که: « پیش بقّال بر و تره بستان.» چون پیش بقّال برد گفت: «تره را زر باید؛ نه به مسئله فروشم و نه به مهره.» جواب پیش پدر آورد و پدر گفت: « پیش جوهری بر.» برد و به ده هزار دینار قیمت کرد. ملک‌زاده را حقیقت حال معلوم شد که گوهر گران بها و علم را همه کس قدر و قیمت نداند.

با توجه به حکایت بالا، به پرسش های 11 تا 15 پاسخ دهید.

11-کدام نوع از وابسته‌های پیشین اسم، در حکایت دیده نمی شود؟

1)پرسشی 2)شمارشی 3)تعجبی 4)مبهم

12-نقش دستوری کدام واژهٔ مشخص شده در حکایت، درست نیست؟

1)علم: نهاد 2)دانا: صفت 3)متغیر حال: قید 4)جواب: مفعول

13-معنای واژهٔ «گوهر» در کدام بیت با معنای این واژه در این حکایت، یکسان نیست؟

1)ز گوهر سفتن استادان هراسند / که قیمت‌مندی گوهر شناسند

2)تو برداشتی گوهر و سیم و زر / تو بستی مر این رزمگه را کمر

3)چون گوهر خویش را ندانستی / تو خالق خویش را کجا دانی؟

4)خندید و گفت: « آنکه به فقر تو طعنه زد / از دانه های گوهر اشکت خبر نداشت»

14-«نظر بقّال دربارهٔ علم» به مفهوم کدام مصراع نزدیک تر است؟

1)کسی زان علم هرگز کی شود شاد؟ 2)قطره‌ای علم است اندر جان من

3)علم بال است مرغ جانت را 4)حیات جان تو از علم و دین است

15-مفهوم کدام مصراع با پیام کلی حکایت ، شباهت کمتری دارد؟

1)قدرِ گل، بلبل شناسد، قدرِ باده، مِی پرست 2)قدر مجموعهٔ گل مرغ سحر داند و بس(مرغ سحر: بلبل)

3)به قدر دانش خود، هر کسی کند ادراک 4)علم حق ، بالای تدبیر شماست

آزمون وردی مدارس تیزهوشان (99 – 98)

1-رابطه «ترادف-تضاد- هم خانواده» به ترتیب در کدام گزینه درست می باشد؟

1)اقناع و خشنود شدن- عز و ذل – تهمت و وهم 2)داعیه و علت – هجو و مدح – وصایا و توصیه

3)خاضع و افتاده- قریب و آشنا- حکمت و احکام 4)صومعه و دیر – تاریک و فروزان – سریر و اسرار

2-در کدام گزینه مترادفی برای واژه‌های «بزرگی، انگیزه، روشن بینی، آلودگی، دویدن» وجود ندارد؟

1)مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی

2)به چشم بصیرت به خود در نگر تو را تا در آیینه زنگار نیست

3)پایش از آن پویه در آمد زدست مهر دل و مُهرهٔ پشتش شکست

4)نام تو رخصت رویش است و طراوت زین سبب برگ و باران تو را می شناسند

3-کدام دو گزینه دارای تعداد غلط املایی یکسان می باشند؟(تشدید جزو غلط املایی به شمار نمی رود)

الف)موسم فرتوتی – هوس باطل- علاقه‌مند شدن – گزند اهرمن‌خویان

ب)بحث و مناظره- مایع تأسف- تلاش بی‌هوده- دیده‌گان پرسشگر

ج)سرچشمهٔ جاودانگی- تأثیرگذاری- موهبت‌های متعدد- مهاورات

د)حال حراس انگیز- طلب عافیت – بررسی جذاب- خواستگاه بخردان

1)الف، ج 2)الف، د 3)ج، د 4)ب، ج

4-مطابق آموزه‌های کتاب فارسی، هنگام افزودن پیشوند« بـ»به فعل هایی که با همزه آغاز می شوند، املای واژه تغییر می‌کند و «یـ » جایگزین همزه می‌گردد. در کدام گزینه، فعلی می توان یافت که ازاین قاعده پیروی نکند؟

1)پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

2)گفت کای دیده ز ما بس بیداد با تو امروز مرا کار افتاد

3)آهو استاد و نگه کرد و رمید دشت را خط غباری بکشید

4)او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی

5-برخی از شاعران و نویسندگان آثار خود را به دو زبان (فارسی و غیر فارسی)سروده یا نوشته اند. اثر کدام شخصیت ادبی زیر فقط به زبان فارسی است؟

1)اقبال لاهوری 2)مستورهٔ کردستانی 3)محمدحسین شهریار 4)پروین اعتصامی

6-در همه گزینه ها، بن ماضی و بن مضارع تنها در یک حرف اختلاف دارند به جز گزینهٔ ....

1)یافته- کشتار 2)خوردنی-آوردگاه 3)ماندگار-خوانش 4)افکندن-چاه کن

7-نقش دستوری واژه های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

1)نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه (نهاد- مسند)

2)آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آیینه شکستن خطاست (متمم- مفعول)

3)آن خدا بی رحم بود و خشمگین خانه اش در آسمان دور از زمین (مسند-نهاد)

4)تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار (مفعول-متمم)

8-در کدام گزینه تمام آرایه های مقابل وجود دارد؟(مراعات نظیر – تشبیه- کنایه- جناس- تضاد- تشخیص)

1)این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

2)ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را ببایدت بست

3)تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

4)پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی ریگهای بیابان تو را می شناسند

حکایت زیر را که از کتاب «اسرارالتوحید» برگزیده شده است بخوانید و به پرسش ها پاسخ دهید.

وقتی جولاهه ای به وزارت رسیده بود. هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه در شد. گودالی دید در آن خانه چنان که جولاهان را باشد . وزیر گفت: یا امیر، این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خویش را فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورم تا خود به غلط نیفتم . امیر انگشتری از انگشت بیرون کرد و گفت: بگیر و در انگشت کن. تا کنون وزیر بودی، اکنون امیری.

9-کدام فعل در عبارت یافت نمی شود؟

1)ماضی استمراری 2)ماضی بعید

3)ماضی نقلی 4)ماضی التزامی

10-کدام گزینه یکی از مفهوم های حکایت را بیان نمی کند؟

1)سحر خیز بودن امیر 2)بدگمانی امیر

3)حق شناسی وزیر 4)اِنعام امیر

11-هر دو واژه کدام گزینه تحول معنایی یافته اند؟

1)نوازنده-آفریدگار 2)خرَد- پرستار

3)دولت-مکتب 4)نامه-فروغ

12-کدام گزینه، دربردارنده مفهوم عبارت زیر است؟

ماه / روشنی اش را / در سراسر آسمان / می‌پراکَنَد / و لکه های سیاهش را برای خود نگه می دارد

1)کسی زین میان گوی سبقت ربود / که در بند آسایش خلق بود

2)من از بی مُرادی نیم روی زرد / غم بی مرادان رُخَم زرد کرد

3)بلندی از آن یافت کو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد

4)افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

13-مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

1)در حبس و خلوتم تا وارهم به مرگ / یا پر برآورم بهر پریدنی

2)فزونی مجو ار شدی بی نیاز / که درد آردت پیش و نج دراز

3)سعدی به لب دریا دردانه کجا یابی / در کام نهنگان رو گر می طلبی کامی

4)غوّاص اگر اندیشه کند کام نهنگ / هرگز نکند دُرّ گرانمایه به چنگ

حکایت زیر را بخوانید و پاسخ دهید.

مردی گرد کعبه طواف می‌کرد و می‌گفت: « یا رب تو برادران مرا نیک گردان.» وی را گفتند: « بدین مقام شریف رسیده‌ای، چرا خود را دعا نکنی که همه برادران را دعا کنی؟» گفت: مرا برادرانند؛ چون بدیشان باز گردم، اگر ایشان را در صلاح یابم، من به صلاح ایشان صالح شوم و اگر به فسادشان یابم، من به فساد ایشان مفسد شوم. چون قاعده صلاح من صحبت مصلحان بوَد، من برادران خود را دعا کنم تا مقصود من و از آن ایشان برآید. «کشف المحجوب»

14-سخن پایانی مرد پرهیزگار(حج گزار)به مفهوم کدام بیت نزدیکتر است؟

1)نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند / جوانان سعادتمند پند پیر دانا را

2)دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای / فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد

3)کلید گنج سعادت بود دعای سحر / که این کلید همهٔ قفل های بسته گشود

4)هر که در راه حقیقت سالک است / روز و شب خایف ز قهر مالک است

15-کدام ویژگی سبب جذابیت و زیبایی حکایت بالا گردیده است؟

1)گسترش واژه های رایج 2)کوتاهی جمله ها و عبارت ها

3)بهره گیری از واژه های متضاد 4)استفاده از واژگان مترادف

پاسخنامه

98 – 99	
سوال	پاسخ
1	2
2	4
3	3
4	3
5	4
6	1
7	2
8	3
9	4
10	1
11	3
12	1
13	2
14	3
15	2

97 – 98	
سوال	پاسخ
1	3
2	4
3	2
4	1
5	3
6	4
7	2
8	3
9	2
10	1
11	3
12	2
13	3
14	1
15	4

96 – 97	
سوال	پاسخ
1	4
2	2
3	1
4	4
5	2
6	2
7	3
8	4
9	1
10	1
11	4
12	4
13	1
14	2
15	3

95 – 96	
سوال	پاسخ
1	4
2	3
3	1
4	2
5	4
6	2
7	3
8	4
9	1
10	3
11	4
12	1
13	1
14	2
15	3

توجه: سوال 3 سال تحصیلی 99-98 اشتباه طرح شده و پاسخ صحیح ندارد.